


خانواده × جاسوس



خلاصه پرونده: اسپویل ممنوع
پیگیران پرونده: ...

ماموریت: ۴۵

مترجم: Arima_99
کلین: arsalan
تایپ: Siaa
هماهنگی: Saji





SPY×FAMILY
スパイファミリー

豪華客船――…それは洋上の楽園…!!

استخر داره

تا دا



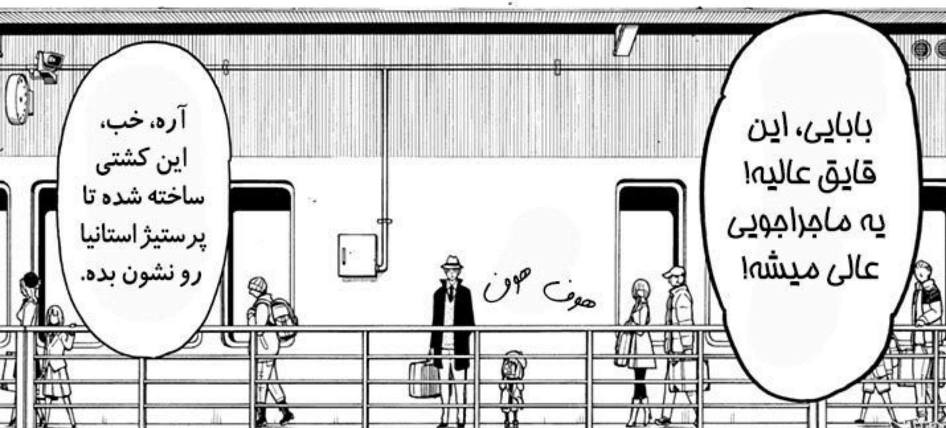
سیرک داره

ماموریت ۴۵

اتاق بازی داره

... وااای


حتی
اقیانوس
داره!!!









قیژ

واووو ییی!

...

せま——...



اوه، این باید یکی از اتاق های زندون کشتی باشه!
اشتباهی اومدیم.
این یه سوییت درجه سومه.
همینه که هست.
واینچنین این قسمت از ماجراجویی بزرگ آنیا به اتمام میرسد.
یه بلیط رایگان تو قرعه کشی برنده شدی. غر نزن.



Translation Team



خب... من قبلا هیچ وقت روی یه تخت دو طبقه نخوابیدم!
وایی وییی!
من بالایی رو میخوام!
هر جور راحتی.
نیوفتی



گروه یور احتمالا اون بالا تو قسمت درجه اوله.
منصفانه نیست!
مامانی بهتر از ماست.
بخاطر اینه که با بالارتبه هاست.
بهم اجازه بدید معرفی کنم.





و خانوم فورجر از اداره مون.

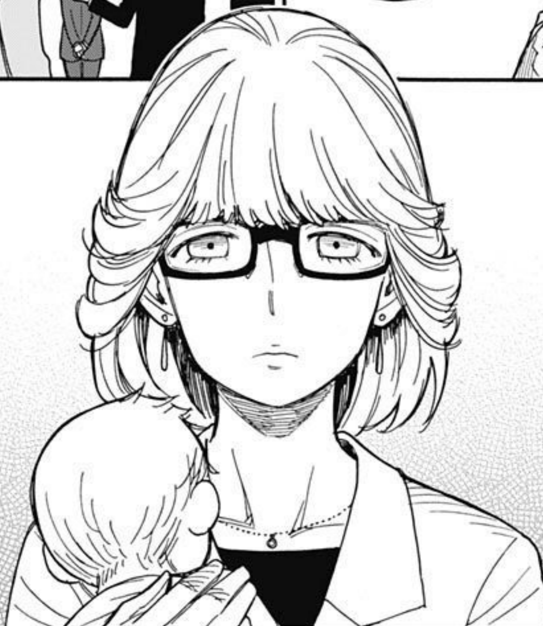
سر تکون دادن

سلام. من فورسل گری هستم، از گروه توسعه فروش در فروشگاه های آرهاوس.

ایشون همسرم هستن، شاتی.


لطفا ببخشید که بچه مون رو آوردیم.
خررر
اوه، نه اصلا. لطفا همراه خونواده تون از سفر لذت ببرید.
اگر همسرتون به هر کمکی نیاز داشتند، خانوم فورجر خوشحال میشن تا کمک کنند.
ممنونم.

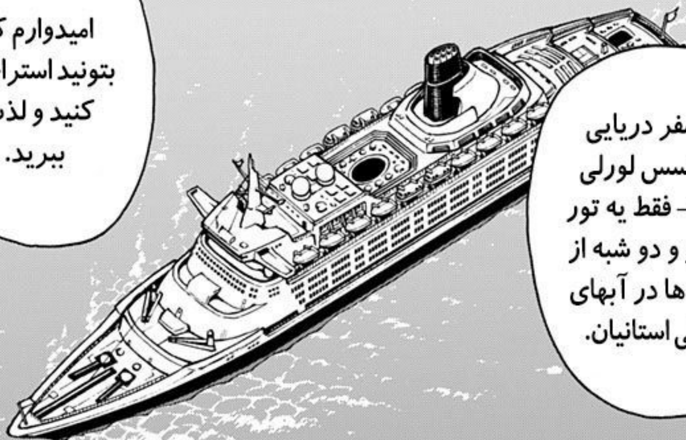

Translation Team




پس این اولکا گرچره از خانواده خلاف گرچر.
با عکسش خیلی فرق داره. باید بخاطر ناشناس سفر کردن ظاهرش رو تغییر داده باشه.
ملاقات با شما افتخاره.




پس این زن باید بادی گارد بانو الکا باشه.
به نظرم که لاغر مردنی میاد. میتونه ازش مراقبت کنه؟
همچنین.


این سفر دریایی با پرنسس لورلی کوتاهه- فقط یه تور سه روز و دو شبه از جزیره ها در آبهای ساحلی استانیان.
امیدوارم که بتونید استراحت کنید و لذت ببرید.


Translation Team


توی کشتی فروشگاه های زیادی هست، با اینکه هیچ کدوم از اونا با فروشگاه های عالی شما برابری نمیکنن.
هاها
میتونیم دور و بر رو بهتون نشون بدیم؟


نگاه کردن
آره... البته.
این دو تا واقعا افراد اداری هستن، چیزی نمیدونن.


من نمیام.
باید به بچه برسم.

اوه، البته.
خانوم فورجر اینجا میمونن تا بهتون کمک کنن.
اوه، آه ...
از این سمت، آقای گری.


مشکلی براش پیش نمیاد فقط یه محافظ داشته باشه؟
نباید همه با هم بمونیم؟
در گوشی حرف زدن


تا وقتی که تو اتاق بمونه جاش امنه.
ما باید کشتی رو بگردیم.
نیازی به نگرانی نیست.


اون قویه.
......




ماموریتت اینه که از بازمونده های کشتار زیرزمینی- اولکا گرچر و پسرش- محافظت کنی.


آه...
اطلاعاتی دریافت کردیم که آدم کش های زیادی در تعقیبش هستن.


اگه بدترین پیش بیاد، اونها باید حذف بشن.
روت حساب میکنیم، پرنسس تورن.
نگاه کردن


Translation Team


میدونم که از قبل راه های ورود و فرار ممکن رو بررسی کردن...
مطمئنم که مدیر کار عالی انجام داده. ولی...
... ولی تا وقتی که خودم بررسی نکردمشون نمیتونم آروم باشم.




پس تو واقعا یکی از اونهایی.
آه، خب...
آره ...
یکی از کیا؟


اوم ...
شما اولکایی، درسته؟


آره.
با این وجود ازت میخوام تا اسم من رو اینجا تو کشتی نگی.
اوه! متاسفم!


ماما ...
اوه نه، بیدار شد.
ممف!
خیلی خیلی متاسفم!


عجیب نیست؟
چهره م فرق داره، ولی اون هنوز منو به عنوان مادرش میشناسه.
صدای منه؟ بوی منه؟
؟
فکر کنم بینایی -ش هنوز به طور کامل پرورش پیدا نکرده.


ما! ما!
هم؟


یه کم ناراحتم که دیگه هیچ کس بهم نمیگه که چقدر شبیه هم هستیم.
واااا!
ولی فکر کنم حالا نگرانی های بزرگتری دارم.


بعلاوه، اون بیشتر شبیه پدرشه تا من.
پدرش...؟ او درسته، اون واقعا خوش تیپه.


هاهاها. منظورت اون مردیه که با من بود؟
امیدوارم حالش خوب باشه...
اون فقط عضوی از گروه مونه، نقش بازی میکنه.
ولی مرد خوبیه.

شوهرم همراه با بقیه خانواده -مون کشته شد.

حالا این بچه کوچولو همه چیزیه که برام مونده.

اوه، من..

... خیلی متاسفم که اینو میشنوم.

مشکلی نیست. زندگی یه گنگستر اینجوریه.

ولی باید بگم...

... حالا یه کم ازش [زندگی گنگستر] خسته م.

نیازی به قدرت یا پول ندارم.

فقط میخوام زندگی آرومی داشته باشم.

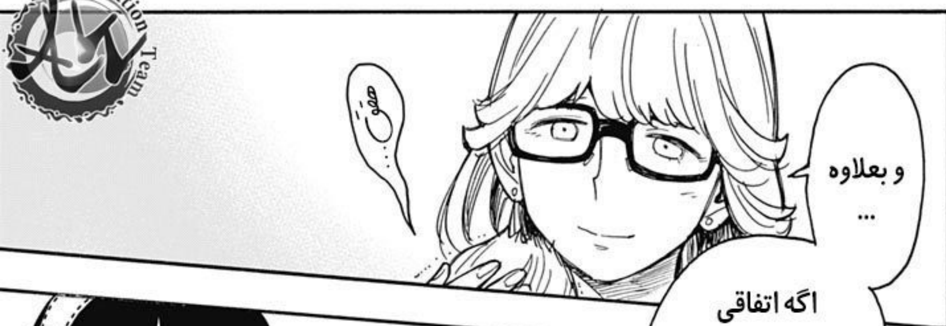
واااااا
ااااااا
ااای!
ها؟!
نازی، نازی.
چی شده؟
هق هق
چیکار کنیم؟
چیکار کنیم؟
آه
همم...
هی،
خانوم
محافظ.
میشه تو
یه کاری
منو همراهی
کنی؟


از وقتی خانواده م کشته شدن ما رو زندونی کردن.
میخوام یه کم بالهام رو باز کنم.


میخوام به این آقا کوچولو یه کم هوای تازه بدم.
اوه، ولی... بدون اجازه مدیر...


لطفا. فقط برای یه لحظه.
کسایی که دنبال منن حالا نمیدونن چه شکلی ام.
حتی اصلا نمیدونیم که روی کشتی هستن یا نه.


Translation Team


و بعلاوه ...
اگه اتفاقی بیوفته، تو اینجایی تا ازمون مراقبت کنی.


هم...

ب-باشه،
اشکالی
نداره.
ولی فقط
یه ذره.

نگاه
نگاه
نگاه

پارانویات فقط
باعث میشه توجه
ها به سمتمون
جلب بشه،

اوه، آه...
من مراقب
دشمنا
هستم، ولی
...

خب...

خانواده ت
هم توی
کشتی
هستن؟!

بابایی! باید قبل
اینکه کشتی غرق
بشه اکتشاف رو
تموم کنیم!

ها؟

غرق
نمیشه

مردم رو
اینجوری
نترسون!

آره...
شوهر و
دخترم.

این کشتی واقعا در مقام مقایسه تحسین برانگیزه.
و خیلی از این مسافرا به نظر ثروتمند میان و نفوذ خوبی دارن.



Translation Team



هر دو عامل این کشتی رو هدف بالقوه ای برای حمله تروریستی میکنه. باید حواسم به رفتارهای مشکوک باشه.
وقتی درک بهتری از اینکه کی، کجا و چند نفر از مسافرا جمع میشن-



بابایی، بهت خوش نمیگذره.



ها؟




نباید عادات قدیمی رو انجام بدم!
ازت انتظار دارم تا ماموریت استراحت و تفریح رو به بهترین شکل انجام بدی.



باید لذت ببرم! باید تلاشهام رو به سمت به دست آوردن تفریح مطلوب تغییر بدم!
بریم نمایش ببینیم!



بابایی خیلی جدیه.


ها ... چرا اونا رو با خودت آوردی؟
نیاوردم. اتفاقی اینطوری شد.


Translation Team


خانواده م درباره شغل واقعی م چیزی نمیدونن.
پس در حادثه ناخواسته ای که مبارزه بشه و اونها منو ببینن ...
یا حتی اگه هر مسافر دیگه ای ببینه..


اگه جاهایی که مسافرهای درجه سوم بهش دسترسی دارن رو نریم، نباید بهشون بربخوریم.
پس نگران نباش.
اوه آره، منطقیه. ولی بازم ...


به نظر واقعا درباره این نگرانی.


ولی اونا فقط برای نمایشن، درسته؟ برای پوشوندن هویتت؟
......


بله.
درسته.


فکر کنم ...

... این چیزیه که هستن.













Translation Team

آهههه! حس خیلی خوبی داره!

قار

قار

اوم، این لباس ...

حالا ما فقط دو تا مامان خوشگلیم که با هم میگردیم، درسته؟

به لباس میاد.








دیگه حتی خشکی رو هم نمیتونیم ببینیم. واو!


چیزهای زیادی...
... رو برای همیشه پشت سر گذاشتم.


درست میگی.




اوه نه، سرما هم خورده؟
بیا برگردیم داخل.

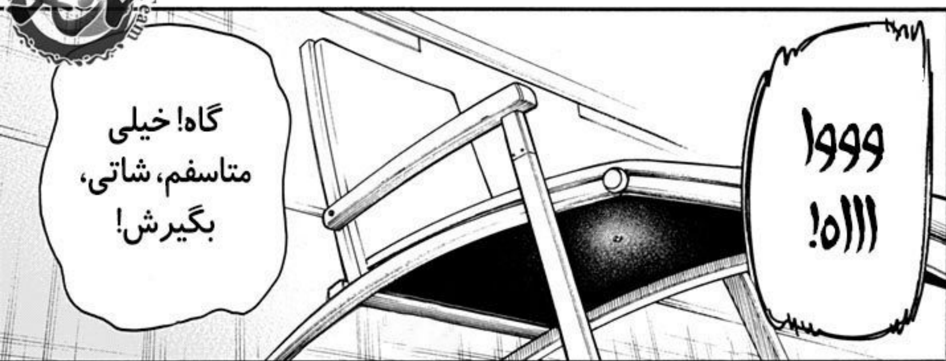

اوم ... شاتی ...؟
بله؟


م-من
همه تلاشم
رو میکنم!
برای هر
دوتون...
... بدون
شکست این
کار رو انجام
میدم!


کارو!
کارو!
آره! من
۱۰۰ درصد روی
این کارم!


گرام
...
?


اسم
ـشه.
مثل
پدرم.
اسم
واقعی ـش.
گام!


از دیدنت خوشحالم، گرام.
گام!
میخوای تو راه برگشت نگهش داری؟
مشکلی نداری؟!
نه اونقدر سفت که استخونهاش رو بشکنی، یور!
Translation Team

ووووااا!
گاه! خیلی متاسفم، شاتی، بگیرش!

درخشیدن
بهت گفتم، نمایش ساعت پنج شروع میشه!
لو کجاست؟
بیا بریم به بار.
مغازه های اینجا عالین!
بابایی، بابایی!
درخشیدن
حالا، در انتخابات بعدی-
نه، نه. اون سهام بای-
دارم بهت میگم. قفل خروجی اضطراری شکسته.
درخشیدن



این وقتیه که باید رسانه رو مجبور کنی-

این گوشت خیلی ترده!

زود باش دیگه!

انجامش ؟

آه، خیلی خسته م.

به اون نگاه کن! واو!

برو برای اون دختر یه نوشیدنی بخر.

کدوم طبقه هستیم؟

کمی شامپاین میریزی؟

اون تو سازماندهی بعدی رفته.

هقق... خیلی نوشیدم.

اونا منو بردن به ساختمون پلیس مخفی و ...

فردا حتما این کار رو میکنیم

خیلی زیاده!

هاهاها! منو شکستی، میلونی؟

خیلی سرده.

ززز













شاتی گری...
اتاق ۸۰۵۳.

4052
GOODRIDGE
FURSEAL GREY
SHATY GREY
CULLION
JLIOT



ماموریت: ۴۷

مترجم: Arima_99

نقاشی دوباره: arsalan

حروف چین: Siaa

هماهنگ کننده: Saji

SPY×FAMILY

スパイファミリー

ماموریت ۴۶

نوشته تاتسویا اندو

PUB WALY

yasui pub

یور خیلی خوش شانسه! انصاف نیست!



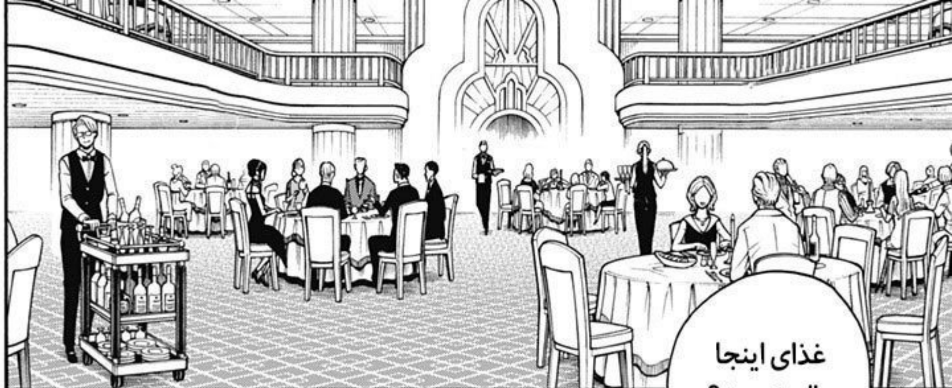


اهههه! از حسودی میخوام بمیرم! احتمالا الان دارن یه شام لاکچری میخورن! شرط میبندم خیلی خوبه!

منم! هیی...

من به همین آبجو و سوسیس بعد کارمون راضی ام.




غذای اینجا
عالی نیست؟


سر آشپز از هتل
پنج ستاره ای از
برلینت اومده.


با کمک شهر
برلینت، شرکت های
محلی هم اجزا خود
کشتی رو سر هم کردند
و طراحی داخلی ش
رو انجام دادن!

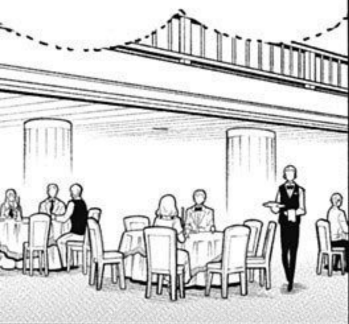

خیلی خب،
بیاید دیگه
مهمونهامون رو
بیشتر از این با
این حرفا خسته
نکنیم.


بی قراری
بی قراری
غذا عالیه!
ها ها ها!
نه، خوبه.
مطمئن میشم
که یه وقتی هم
تو اون هتل
غذا بخورم!
باعث تاسفه
اونقدر عصبی ام
که نمیتونم
هیچی رو مزه
کنم.


......


بی قراری
بی قراری
ملچ ملوچ
منم
همینطور
...


آروم باش، فورجر.
هععع!
تق


افرادی که باهاشون سر و کله میزنیم اونقدر باهوشن که تو جای عمومی حمله نکنن.
و برای خانواده ت، مسافرهای درجه سه حتی اجازه ندارن وارد این رستوران بشن.


پس آروم باش و کمک کن داستان لاپوشونی فروش بره.
مـ متاسفم، قربان!


Translation Team



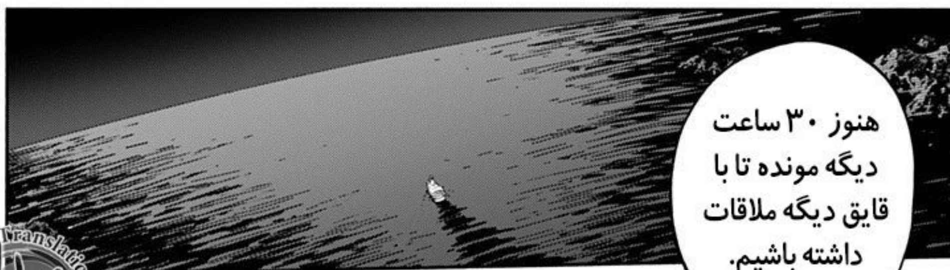

یه نوشیدنی دیگه میخواید، آقای گری؟ چطوره بریم به باری که در عرشه پایینی هست ؟
اوه، آه... باشه.
پس من برمیگردم به اتاق.


مطمئن شو تو راه برگشت کسی دنبالتون نکنه.
فهمیدم.


8053


باشه... به نظر نمیرسه وقتی نبودیم کسی وارد اینجا شده باشه.
تو کل روز هم خبری از دردسر نبود.


ولی... به این معنی نیست که میتونیم راحت باشیم!
هنوز نمیدونیم که دشمن سوار کشتی شده یا نه!


هنوز ۳۰ ساعت دیگه مونده تا با قایق دیگه ملاقات داشته باشیم.


اگه من قرار بود بکشمتون، تا آخرین دقیقه ممکن، برای حمله صبر میکردم.
چرا ریسک کنم و دردسر درست کنم وقتی توی یه کشتی بدون هیچ راه فراری گیر افتادم؟


حتی اگه کسی نقشه مون رو لو نداده باشه، دشمن ممکنه یه جورایی فهمیده باشه.
فردا روزیه که حمله میکنن.
پس نباید حتی یه ذره گاردمون رو پایین بیاریم!

درست میگی. متاسفم.

شاید فقط میخوام که تموم بشه.

شاید فقط میخوام باور کنم که حالا جامون امنه.



ولی این فقط مشکل من نیست.

باید قوی باشم.





اوم...

اگه بتونیم در امنیت از اینجا فرار کنیم ...

... بعدش چیکار میکنی؟







شما هم میتونید اون روز رو به عنوان خانواده سپری کنید.

اوه، واقعا نمی...

فقط، آه... مم...

مم! خهلی ییی خوبه ههه!

ملچ ملوچ

ملچ ملوچ

ملچ ملوچ

ملچ ملوچ

امیدوارم چون رستورانه زیادی نخوری.

یادت باشه بجوی

از اون همه بازی خسته م!

قلوپ

بدون مامانی شام خوردن عجیبه.

تو همیشه خدا شام نیستی.

یه کم حس دلتنگی هست، نیست؟

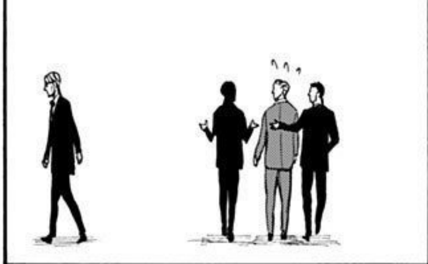

واو، بابایی. خیلی احساساتی شدی.
نـ نه. فقط چون تو گفتی...


زودباش بخور. بعدش باید برگردیم به اتاق!
آخ جون! بادوم هندی دارن!


واو، یه کم زیادی بود، نه آقای گری؟!
آه، به زور چیزی نوشیدم،
ها ها. آره.
دارت بازی کردن هم خوش گذشت، نه؟


واقعا دارت بازی بلدید!


...




اوه، متاسفم، یه چیزی رو تو بار جا گذاشتم.
!?
راستش، آقای مک ماهون، شما دستتون رو هم جا میذاشتید اگه بهتون وصل نبود! هاها! ما جلوتر میریم.


چرخیدن

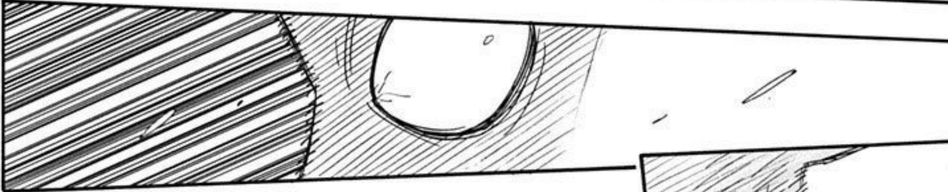


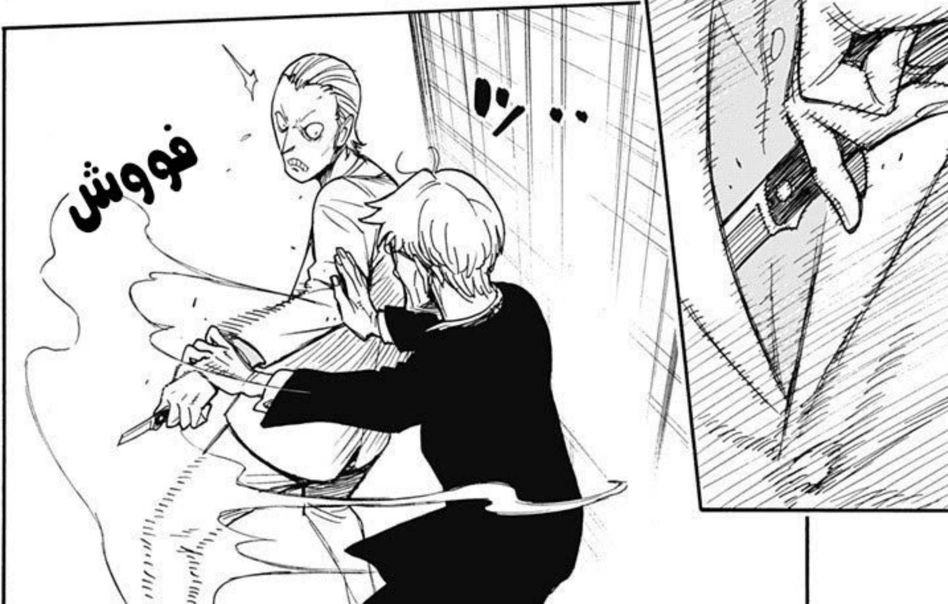

تپ
تپ


هم
...


BAR






فووش

آیییی

آخ!

هف!!!

هر سوال رو با «آره» یا «نه» جواب بده.

آدم کشی هستی که برای غاصب دنیای زیرزمینی لئوناردو هاپون کار میکنی؟

......

آیی یی!

دو ثانیه برای جواب دادن به هر سوال وقت داری.

دفعه بعد پات رو می-شکنم.

افتادن



آدم کشی از لئوناردو هاپون هستی؟
سر تکون دادن



سر تکون دادن
به جز تو آدم کش های دیگه ای هستن؟
در مجموع چند نفرن؟
......



بررررق!
هققققق



ببخش، فکر کنم اون یه سوال آره یا نه، نبود. تقصیر من بود.
آخخخ!
هوف!
هقق ...



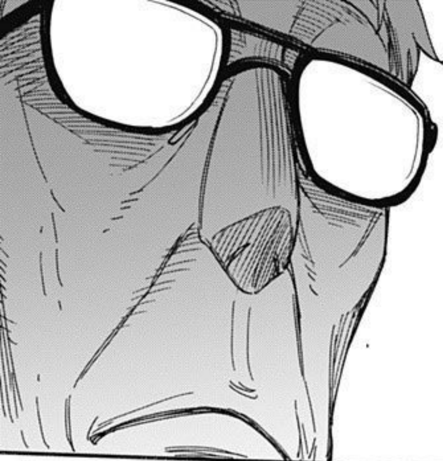
مـ ما تیم نیستیم! و نمیدونم چند نفرن!



مستقل کار میکنیم!
مسابقه -ای تا ببینن کی اول میشه!
هوف!
هوف!
یه خبرچین بهم سرنخ داد - برای همین دنبالتون میکردم.



چند نفر تو تیمت هستن و کجان؟



گفت که شاتی گری، اتاق ۸۰۵۳ هست.
فکر کنم اطلاعات درست بود؟ ها ها ها!



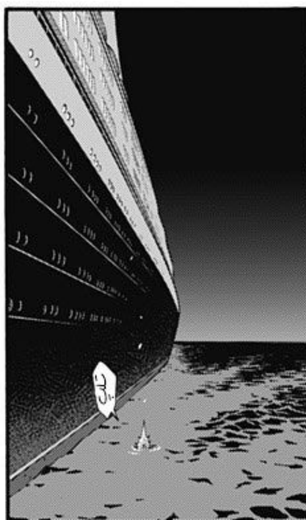
Translation Team



شترق!

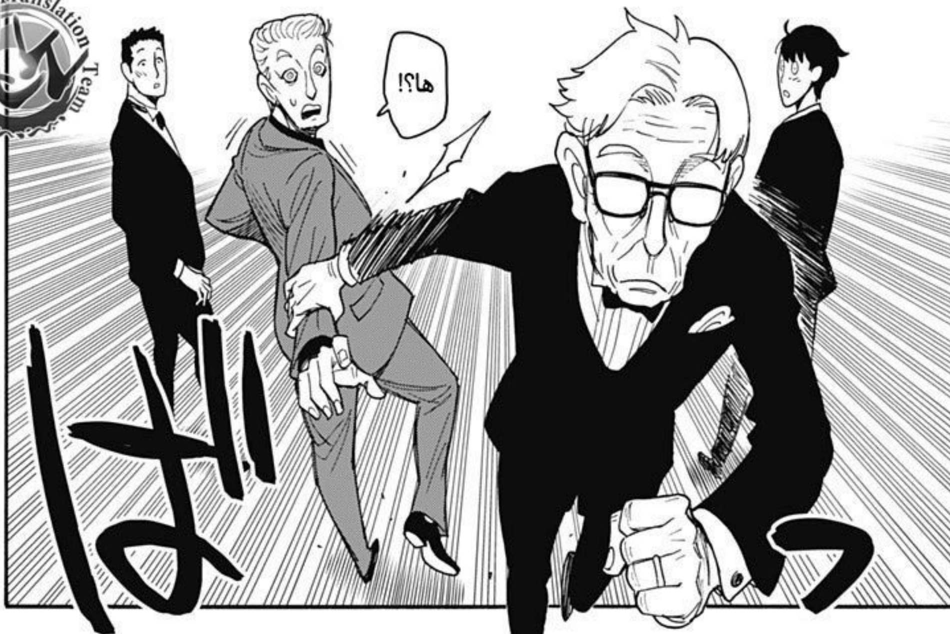


کشیدن
کشیدن





آقای مک ماهون! بهمون رسیدید!

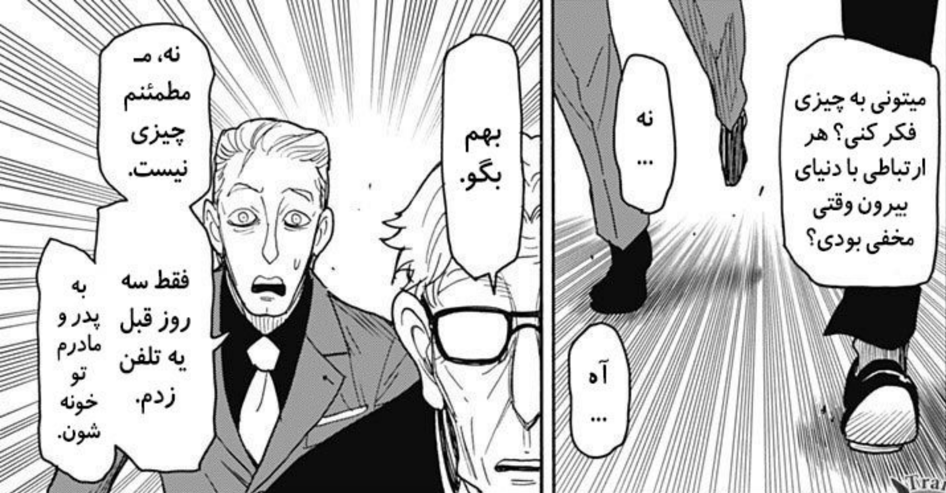

ها؟!
دااا


چی شده، آقای گری؟ دارید خودتون رو کثیف میکنید؟
خدایا، بیاید سریعا برگردیم به اتاقتون!
تپ تپ
شما دو تا برای فردا استراحت کنید، باشه؟


اوه، آقای مدیر، جناب؟
بریم!


چند نفر رو سوار کشتی کردن.
شماره اتاق و اسم مستعارش رو میدونن.


!!!
سازمانمون با رازداری کامل این رو برنامه ریزی کرد.


میتونی به چیزی فکر کنی؟ هر ارتباطی با دنیای بیرون وقتی مخفی بودی؟
نه ...
آه ...
بهم بگو.
نه، مـ مطمئنم چیزی نیست.
فقط سه روز قبل یه تلفن زدم.
به پدر و مادرم تو خونه شون.

ای احمق
!!...

چیزی درباره جایی که میریم نگفتم! حتی یه کلمه!
دیگه هرگز نمی بینمشون، پس باید خداحافظی میکردم!
همین بود، قسم میخورم!

«مسابقه ای که ببینن کی اول میشه» ...؟
خیلی سهل انگاری کردم.

کاریه که شده.
وقت ندارم که رد پای دشمن رو پیدا کنم.

اونا هیچ وقت قصد نداشتن تا فردا صبر کنن!






تق
تق



ماموریت ۴۷

مترجم: Arima_99
نقاشی دوباره: arsalan
حروف چین: Siaa
هماهنگ کننده: Saji

SPY×FAMILY

تق
تق

نوشته تاتسویا اندو

مدیر مک
موهان...؟






فیو!
فقط خدماتیه.


......
ولی... من چیزی سفارش ندادم.


Translation Team






カン
カン
ビシッ


キュン
キュン



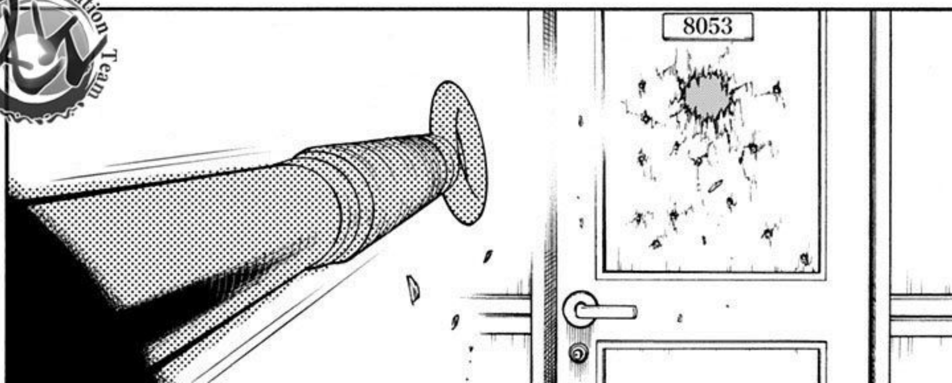




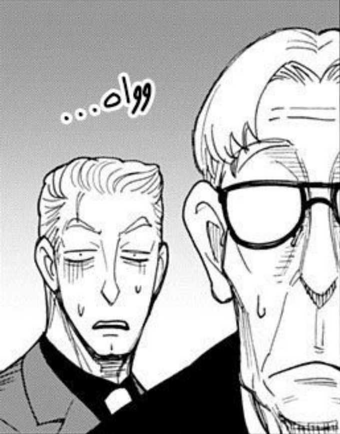


!!?
عق
...
たたた
از پام دارت دزدیدی؟
ドッ
اون مدیره!
ガッ
ユ
ルッ
عععه!


Translation Team


8053


همف!
ازتون میخوام تا وقتـــی نوزادی هست از سلاح های گرم استفاده نکنید.


وواه...


ببرش تو اتاق.
نذار هیچ ردی از خون بمونه.
بـ باشه.


Translation Team




پس چندایی دشمن سوار شدن؟
برنامه سفر درز کرده.
باید از این اتاق بریم.



چندا اتاق خالی در قسمت درجه دوم هست.
فورا از اینجا برو و این سه نفر رو به یکی از اون اتاقا ببر.
و شما، قربان؟



به محض اینکه ترتیب کارها رو در اینجا دادم شما رو میبینم.
تک تک
درسته... گرفتم.



اگه حادثه ی عمومی رخ بده، کاپیتان شاید تصمیم بگیره تا برگرده به بندر.
قیافه هاتون برای محض احتیاط زیر این ماسکا مخفی کنید.
تایید کردن
اگه نمیتونی جسدی رو مخفی کنی، بهتره کلا از مبارزه اجتناب کنی.



زودباشید!



سلام، خدمات مهمانی.
اوه، سلام. از اتاق ۸۰۵۳ زنگ زدم.
باید عذرخواهی کنم- من و همسرم یه کم دعوا مرافعه داشتیم، و متاسفانه در رو شکستم.
بله، یه اتاق جدید خیلی...


Translation Team


همه ارتباطات رو با کوبنده [در زن] از دست دادم.
این ثابت میکنه که شاتی در اتاق ۸۰۵۳ هدف ماست.


تو لیست مسافرای کشتی اسم همسر هم نوشته شده.
و اون زنی که صدای حرف زدنش رو شنیدیم، با اون حداقل میشن سه نفر . بدون بچه
احتمالا محافظ-ش باشه
به نظر دارن اتاق رو عوض میکنن.
مطمئنم اتاق جدید تله ست .
و چون یه نفر عجله کرده، حالا عنصرغافل-گیری رو از دست دادیم.

اگه محافظاش واقعا از گاردن [باغ] باشن، بنظر قرار نیست این ماجرا آسون تموم بشه.
باید با هم کار بکنیم.







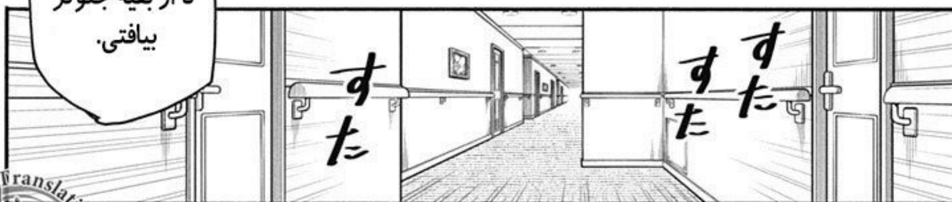
اوق؟


ما آدم کشیم، نه روانی.
برای ما کاریه که روی اعتماد بنا شده.


گفتم هیچ مبارزه ای. ولی اون از ما نبود پس حساب نیست.
چند تا شخص مهم سوار کشتی هستن.
اگه میخواید بهتون پول بدن، هیچ توجه الکی رو به سمت خودتون جلب نکنید.


شلپ

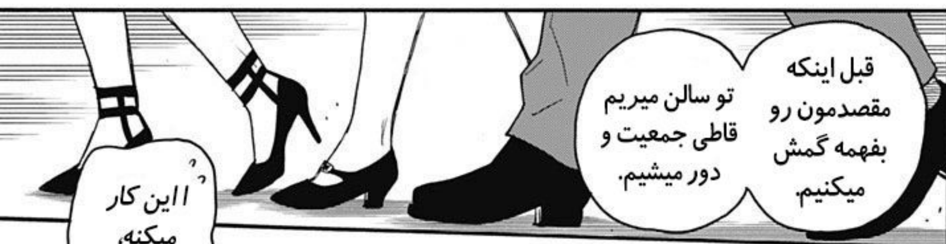

و من بهتون اعتماد میکنم، مرد عملیاتی ما، هر چیزی که میشنوی رو ، مهم نیست چقدر جزئی، همه رو به اشتراک میذاری؟
پول قابل توجهی برای خدماتت دادیم.
اطلاعات رو به صورت برابر میفروشم.
برات آرزوی موفقیت میکنم تا از بقیه جلوتر بیافتی.
وواه، نه!
راستی، جلسه ماه بعد
این بار چقدر دیر باز میشه؟
خیلی خسته ش...




پس، آه...
فکر نمیکنی این ماسکها ما رو مشکوک تر کنن؟
و یه جورایی احمقانه ست؟
نگران نباش. تو سالن عرشه دوم مراسم رقص بالماسکه دارن.


پس اونا رو بپوش، مهم نیست چی بشه.
همچنین ...
لطفا بدون اینکه برگردین و نگاه کنید به حرفام گوش بدید.
?


فکر کنم داریم تعقیب میشیم.
!!!
از وقتی که اتاق رو ترک کردیم.
اییی! پس چیکار کنیم؟


قبل اینکه مقصدمون رو بفهمه گمش میکنیم.
تو سالن میریم قاطی جمعیت و دور میشیم.
اا این کار میکنه، درسته؟


توی ...
شاید برای عرشه دوم
اطاعت، حرکت حالا.


عوو
رسیدیم!
او!

خون خواهی!


دارن میان سراغمون!
تو این جمعیت؟!


اگه برم جلو و بکشمشون، جنجال میشه،
و بعد کشتی قبل از تبادل برمیگرده.
اوه، پس ...
میتونم این رو قرض بگیرم؟
ها؟
کشیدن
باید بدون کشتن کسی این کار رو بکنم!
......

حس کردن که تو خطرن؟

شاید، ولی نه از جایی که قراره بخورن.

از قبل مردین.

خیلی عادی رد میشم و یه قطره کوچیک از این سم رو میدم بهتون.

تو چند ثانیه، تموم ...










باید جلوتون رو بگیرم، جناب.
ووووو
?


آخیش! زدم تو خال.
اون دکمه رو بهم پس میدی؟
ها؟ الان چی شد؟


چ
چی
ش-؟!
ها؟

اون
چیکار
کرد؟
ها؟

لعنتی.
هی، آندره!
اونا دارن
وارد سالن
میشن.
گمشون نکن!

زن مو
مشکی
احتمالا
بادی گارده.
بريد تو نقطه
کورش تا مو
بلند رو هدف
بگیرید.
اطاعت.
....


ぬっ...



!?

فشار دادن

این چیه؟ ازم میخوای برقصیم؟





... درست نیست.

عاای یییی!









عرشه ۴
قسمت خرید تفرجگاه

بابا
پیپی!



من باید این
جاکلیدی اسکلتی
رو داشته باشم!

اینا بنجله
و بدرد تو
نمیخوره.

چرا باید همچین
چیزی رو اینجا
بفروشن؟











و فقط پلیس مخفی نیست، چند تا گروه مشکوک رو هم دیدم.
باید بهترین رفتارمون رو داشته باشیم تا توجهی جلب نکنیم.



میخوامش! میخوامش! میخوامش! خیلیی بد میخوامش!
بهترین رفتارمون ...
قل خوردن



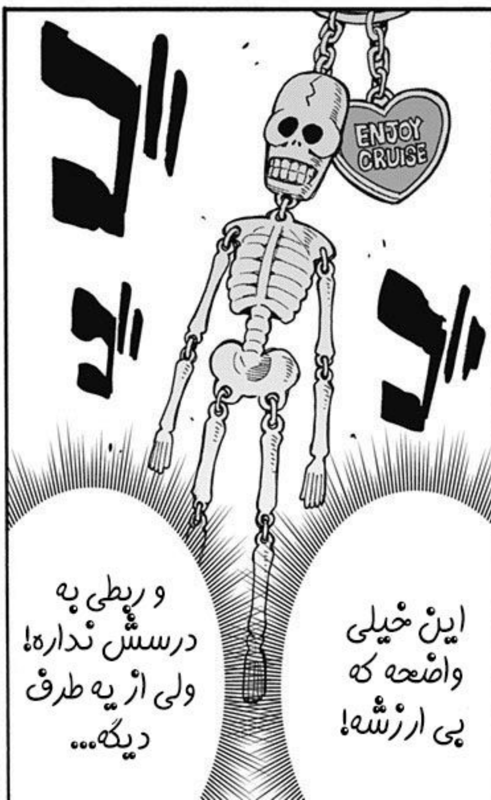
اوو، چرا براش نمیخری!
هه هه
چه ناز
نه! این قرتی بازی باید تموم شه!
اونها احتمالا همه حرفارو میشنون!



Translation Team



یه والد معمولی جا کلیدی رو میخرید. چی هستی، جاسوس چیزی؟
باید چیکار کنم؟ یه والد معمولی میخره اون رو؟ یا رد میکنه؟



ENJOY CRUISE
این خیلی واضحه که بی ارزشه!
و ربطی به درسش نداره! ولی از یه طرف دیگه...



... جواب غلط من رو میفرسته پای چوبه دار!
اه اه
آه، حالا، فکر کنم خیلی هم نمیخوامش.
یه کم حس گناه بهش دست داد

パチチッ

اونا رو میکشم

ズズ






اونا رو با مرگ تنبیه میکنم، همین الان!
و همه دالک ها میره به بارنابی داس و زنجیر!


Translation Team


بارنابی ...
... داس و زنجیر! اون کیه؟!


!
اونا هست -ن؟!
!?
طبق صحبت رادیویی که شنیدم، زن مو سیاه یه بادی گارد خفنه.
باید اول اون رو بکشم.


مامانی ؟!



* مترجم: اینجا آنیا کلمه flog که هیتمن گفته رو با frog که میشه قورباغه اشتباه گرفته بچه کیوتم :)










فقط یه بابای عادی.
یه بابای خوب.
برات این جا کلیدی رو میخرم ...
... به عنوان یادگاری مخصوص از اوقاتمون تو این کشتی.


کی به اون اهمیتی میده الان ؟!
گرررر
عقب بمون!
چییی یی؟!


Translation Team







ماموریت ۳۸

مترجم: Arima_99

نقاشی دوباره: Amirhossein1374

حروف چین: Siaa

هماهنگ کننده: Saji

かけがえのない友情!

星獲得(ステラ)のために頑張るダミアン。そんな彼を気遣う友人と先生たち…。人気エピソードが満載の最新刊が、累計部数も大台を突破して登場!! さらに次巻ではグッズ付き同梱版が決定だ!!

はははっ
ははっ 何だよそれ

見つめ直すちっぽけな自分…

うわあああぁ
ザッパ

少年たちを成長させる休日の大冒険!!

累計1,000万部突破!!

SPY×FAMILY
スパイファミリー

第7巻 発売中!!

すっぴぃ

——その一方、少女は寝て育つ!!!

SPY×FAMILY
スパイファミリー
7
遠藤達哉
JUMP COMICS+

初のグッズ付き同梱版が発売決定!

予約受注限定生産
SPY×FAMILY 第8巻
遠藤達哉描き下ろし
特製ラバーストラップ(4種)付き同梱版

2021年
7/16(金) 予約締切
発売予定日：2021年11/4(木)

全国の書店ならびにネット書店にて予約受付中!!

同梱版の詳細・予約注文書はこちら!!!!

フォージャー家の秘密が小説化!!

『SPY×FAMILY』の小説は初登場!!

アーニャとダミアンの自然学校、
ユーリの休暇、フランキーの密かな恋……

本編では描かれなかった必見のエピソードを収録!!

遠藤先生描きおろしイラストも充実の1冊!!



7/2(金)発売!!

『SPY×FAMILY　家族の肖像』
原作:遠藤達哉　小説:矢島綾
本体:定価700円+税

▶詳しくはこちら!

SPY×FAMILY

ماموریت ۴۸

نوشته تاتسویا اندو






من کسی بودن که میخواستم تو این قایق بگردیم! باید یه کاری بکنم!
هععع

ا-این دیگه چه قیافه ایه؟!
الان تو سرش چه خبره؟!
ناراحتی؟!
عصبانیت؟!

ممکنه که مخالف اولیه م برای خرید جاکلیدی واقعا اینقدر زخم عمیقی روش گذاشته باشه؟
اون تو سن ناپایداری احساسی قرار داره؟
نه. باید انتظارش رو میداشتم. این زخم همیشه اونجا بوده.
سایه ای که به سنگینی روی قلبش قرار داره مهم نیست چقدر سخت تلاش کنه تا اون رو کنار بزنه.
......
اوم...

ما این رو بخشی از مراقبت آنیا برای عملیات استریکس در نظر میگیریم.
مدیر از اول این رو پیش بینی میکرد!
برای همینه که این به اصطلاح سفر خانوادگی رو بخشی از ماموریتم برای صلح جهانی قرار داد!
واو، اون کارش خوبه



ماموریتیه که نباید شکست بخورم!
بابایی همیشه از همه چی بیخبره.
سلام!
میتونم بهتون کمک کنم چیزی پیدا کنید؟



تی شرت های سوغاتی جدید ما فروش زیادی داشتن.
و شاید یه کروات با نقش وال برای شما، آقا؟
PRINCESS LORELEI



یا شاید کلاه های کپ ست برای هر دو؟
اتاق پرو داریم تا اگه بخواید امتحان کنید.
اوه، نه، فکر نکنم ما...
چیزی که الان باید روش تمرکز کنم وضع ذهنی آنیاست.



تو متوجه نمیشی، بابایی.
هم؟



ماجراجویی ها قراره باحال و هیجان انگیز باشن.
و وقتی مردم بهشون خوش میگذره، اونا سوغاتی هایی مثل جا کلیدی اسکلتی یا شمشیر های چوبی میخوان.
SEA CRUISE
POST CARD

ولی تو اصلا بهت خوش نمیگذره.

و وقتی بهت خوش نمیگذره، منم با خودت میکشی به قهقرا.

اگه میخوای بهم خوش بگذره، پس باید از سر تا پا جوری لباس بپوشی که انگار داره بهت خوش میگذره!

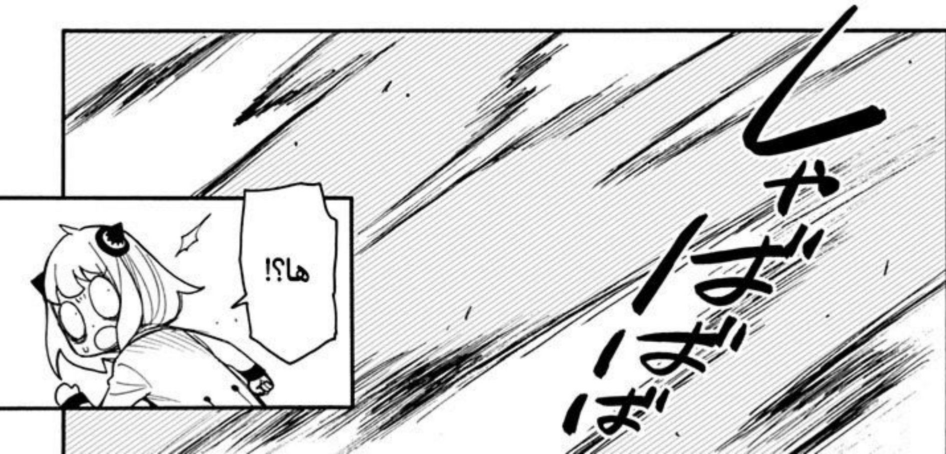



بابایی، این شلوارک های اختاپوسی هم خوش گذرونی و خوشحالی به نظر میان.
نگاه کردن
در واقع، میخوام همه جور لباسی که دارید رو امتحان کنم.
همین الان، آقا!


انتظار دارم از اونجا فوق باحال و هیجان انگیز بیای بیرون!
میام!


عالیه! این بابایی رو برای مدتی مشغول نگه میداره!
حالا وقتشه که مامانی رو از اینجا ببرم بیرون!


ترق
اگه چیزی با سایز متفاوتی میخواستید بهم بگید!


ها؟!

اوه نه، درسته! یادم رفت که بابا استاد سریع لباس عوض کردنه!

ویش ویش ویش

اااین...

اون همین الانش لباس عوض کردنش تموم شده!

FITTING ROOM

l———h...

نمی- فهمم.

این لباسها با هم افتضاحن.

چجوری یکی یه مجموعه ای رو سر هم میکنه که کاملا نشون بده باحال و هیجان انگیزه؟

این اشتباهه! باید از پایه روش کار کنم.

......

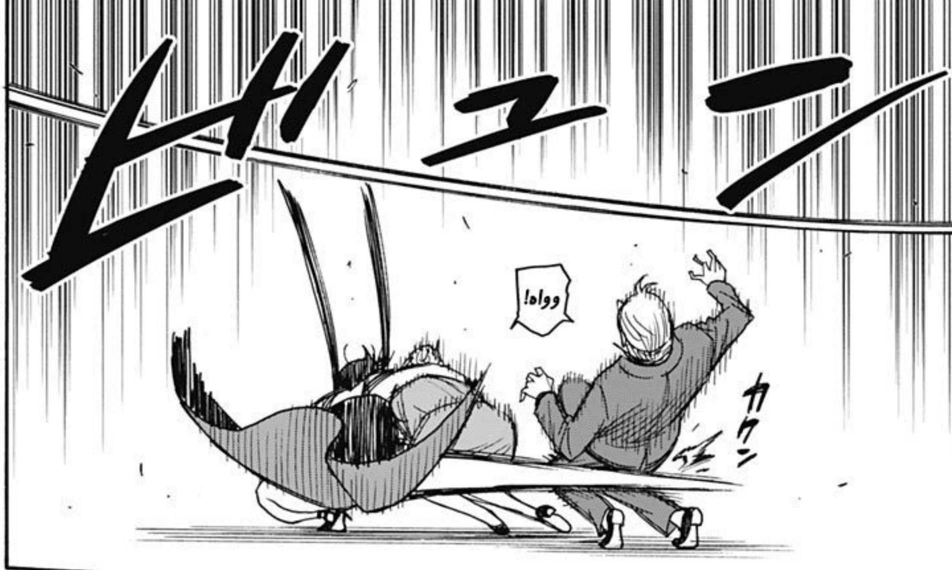
たたっ

ザッ

すたすた


すっ…


ها؟
نمی جنگن؟


ビュン
وواه!
カクン

!...
ハサ...

ジャラララ

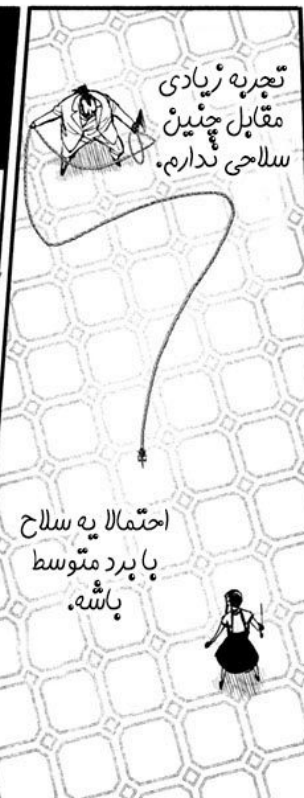
تپ

اون رو جاخالی داد؟
همزمان هم از اون دو تا مراقبت کرد؟ این زن...

این مرد...
تا لحظه ای که حمله کرد هیچ نیت پلیدی حس نکردم.

قویه!




تجربه زیادی مقابل چنین سلاحی ندارم.
احتمالا یه سلاح با برد متوسط باشه.


فرار کردن با اون دو تا آسون نیست.
برای همین...


ایی!
شما دو تا، برید عقب!










اوخ!


اون نمیذاره نزدیک بشم.
این مرد خیلی مهارت داره با اون زنجیر.




چه خبره...؟
اوه... اون مرده داره سلاحی رو میچرخونه...؟
بهتره انتظامات رو خبر کنیم
اوه نه! حتی اگه میخواستیم هم نمیتونستیم بیشتر از این شک برانگیز بشیم!
آخرین چیزی که نیاز داریم اینه که جنجال به پا بشه...



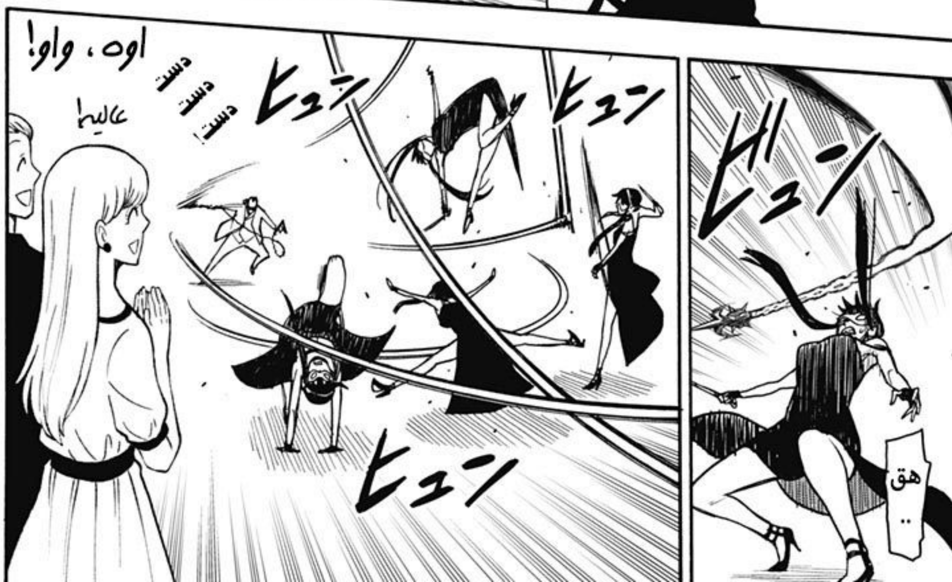
اون آنیاست؟!
اوه نه... نمیتونم بذارم منو اینجوری ببینه!
هی یی
خیلی باحالی، خانوم سیرکی!




اوه، اونا
نمایش دهنده
-های خیابونی
هستن!
واو، داریم
درباره یه کشتی
تفریحی درجه
یک حرف
میزنیم!
براوو!
ووهوو!
دست
دست
!!


به نظر
نمیرسه
آنیا
متوجه
شده
باشه!
اوه، خدارو شکر!
به خاطر نقابه؟
ممنونم آنیا
نجاتم دادی!

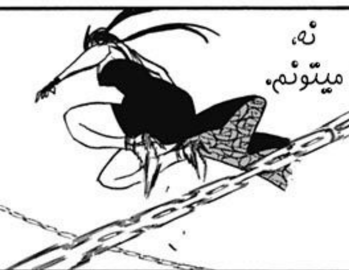

حالا فرصت
منه!


هق
..
اوه، واو!
عالیه!
دست
دست
دست!


من توی
یه محوطه
بدون هیچ
جای
پوششی و
یه جمعیت
و کسایی
که باید
ازشون
مراقبت
کنم
پشت
سرم
هستن.

این آسون
نیست.



به نظر نمیرسه
بتونم فاصله
رو کم کنم!

نه،
میتونم.

دارم دست دست
میکنم.
چرا حالا اینقدر
معطل شدم؟
یه سلاحی مثل
اون نمیتونه منو
بکشه.

تو میتونی،
خانوم نقاب
دار!
سریع
شکستش
بده، قبل اینکه
بابایی بیاد
بیرون!

من فقط باید زنجیر رو
بگیرم و تعادلش رو
بهم بزنم. درد میاد،
ولی زنده میمونم.
آه، ولی اگه یه کم حرکات
آکروبات انجام ندم،
جمعیت ممکنه مشکوک
بشن.
چیکار کنم...؟
چیکار کنم...؟


بگیرش، مرد زنجیری!
حرکات بیشتری بهمون نشون بده!
هاها!
......


خیلی طول کشید، و حالا توجه جمعیت رو هم جلب کردم.
تچ!
چه دردسری.


با حمله بعدی، حساب شاهدا رو هم میرسم.
گرچ


نگه داشتن...


......?

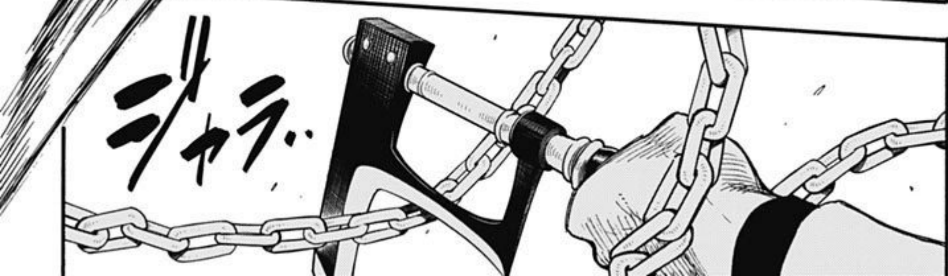



واااى!



اوو
وخ!
ترج


واای!
ビュッ

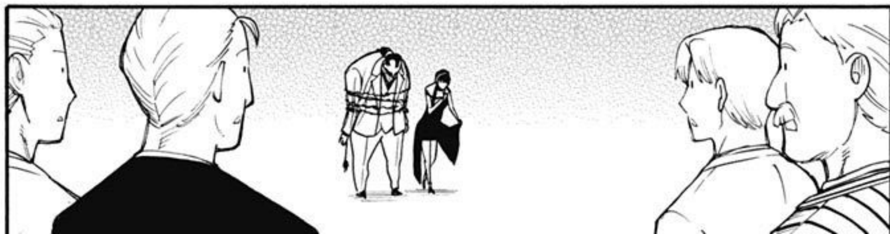

ジャラ


ギギ
ギギ
ゴキン


ドッ
ドッ
ドッ


くるん
ピ


ペこり
ザワーーン



دست
دست


واو، حیرت انگیز بود!
با این حال مقدمه ش خیلی واضح نبود.
هه هه


مامانی واقعا ترسناکه.
دفعه بعد که ازم خواست کاری بکنم، بهتره انجام بدم.
هل دادن


خیلی خب، حالا عالیه!
اوه! بابایی!
این باید خوشحالش کنه.
باید به مغازه برگردم!
たたた



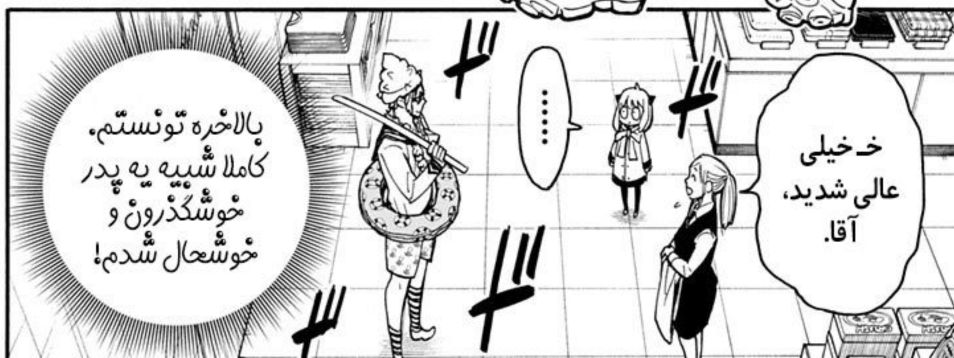
قلبم هنوز دیوونه وار میزنه.

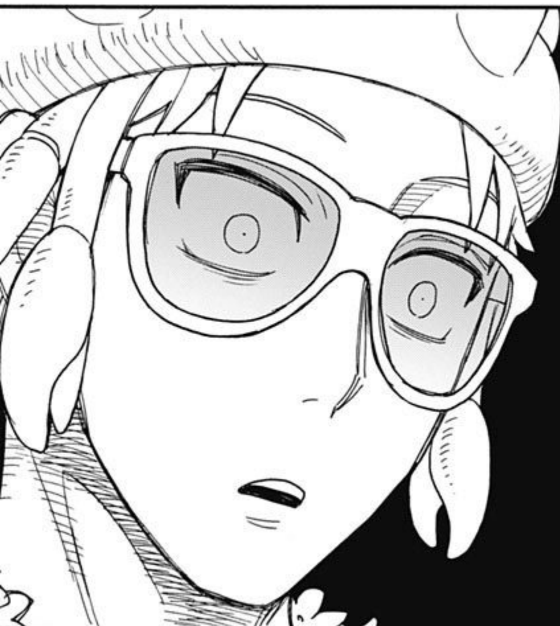
این بزرگترین و قهرمانانه ترین ماجراجویی م بود!

ば――ん



من همه
رو میگیرم،
لطفا.




خیلی
مزخرفه.
چه
مسخره.


بیاید
بریم.

خانواده جاسوس



ماموریت ۴۹

مترجم: Arima_99

نقاشی دوباره: arsalan

حروف چین: Siaa

هماهنگ کننده: Saji

SPY×FAMILY

スパイファミリー

ماموریت ۴۹



واو... تا حالا یه همچین دعوای عشق و عاشقی ندیده بودم مثه اتفاقی که تو اون اتاق افتاد.

تق

تق

8053

اونا واقعا با اون یخ شکن دیگه زیاده روی کردن

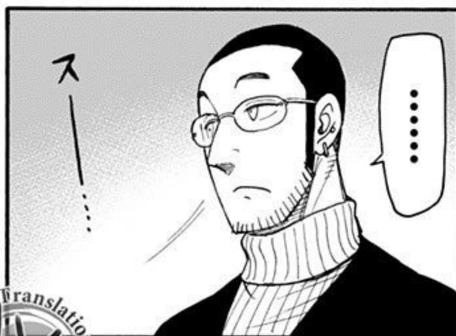
باید خدامون رو شکر کنیم که قتلی اتفاق نیوفتاد. هاهاها!

آره، والا.

نوشته تاتسویا اندو


パタン


چک
چک


......
ス――……


Translation Team


بو کشیدن


ス
ス
ス
ス

……

*قیطان آبی شماره ۸۸ و ایو د تویلته افسونگر عطر متفاوتی از ...

چیزی که تو امارتشون بو کردم استفاده میکنه. بوی جدیدی برای صورت جدیدش.

حداقل یه مرد و دو زن اینجا بودن.

شاید کسی که نمیتونم بوش رو حس کنم اون زن بادی گارده...

هم...

* فکر کنم انواعی از عطر باشن ://








پیدا–
شون
کردن؟
نه. اون الان
گفت که فعلا
بریم سمت
عرشه سوم.
...

قسم
میخورم.
این ‹فرد
عملیاتی›
ما ریده.
شرط میبندم
قصد داره
پولش رو
بگیره و در
بره.
هاه

مگه از رو
جنازه من
رد بشه.

راستش، قبل
اینکه پیاده بشیم،
ممکنه یه سر بهش
بزنم و هر قرونی
که گرفته رو
برگردونم.
هه‌هه...
جزز

Translation Team

با پول
چیکار
میکنی؟
هم...
نمی–
دانم.
......
تو هر تیمی
چندتا نخاله
هست، فکر
کنم، بازم...

... باید
براش آماده
بشم.

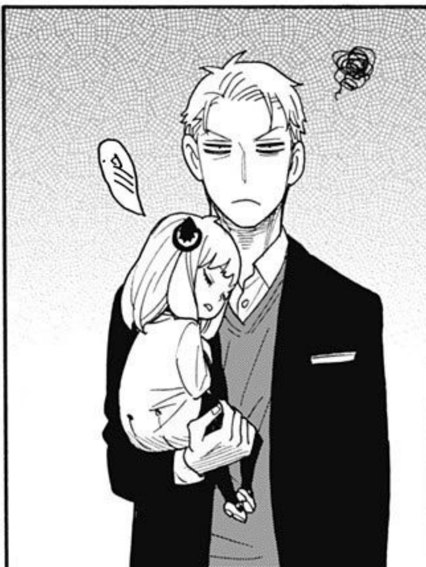



هی، داری کجا میری؟ اتاق اینوریه.
آخرش، هیچی نخرید.
مامانی... دردسر...
لرزیدن
لرزیدن

یور؟ خب، ممکنه تا دیروقت کار کنه، ولی چیزی نیست که تو بخوای نگران بشی.
وقتشه دختر کوچولوها بخوابن.
بریم اتاق. الان.
ولی ماجراجویی بزرگ من... تازه شروع شده...









خبری
از یور
نشنیدیم...
فکر کنم
باید خیلی
سرش
شلوغ باشه.



3016





و ببینید، مدیر حتی کمی غذا برامون گذاشت.

هرچی که نیاز داشته باشیم روداریم تا در امنیت تا وقتی که قایقتون برسه سر کنیم!

واااا!

نازی، نازی.

وواااا!

خیلیی ترسناک بود!

......

باورتون میشه اونقدر آدم کش فرستادن؟! شوخی تون گرفته!

ملت شلیک کنن و زنجیر بچرخونن؟! دیوونگیه! میخوام از این کشتی پیاده —شم!

خودت رو جمع و جور کن، احمق.

ولمون کن! اون آدم زنجیریه رو دیدی، درسته؟ گنده بود!

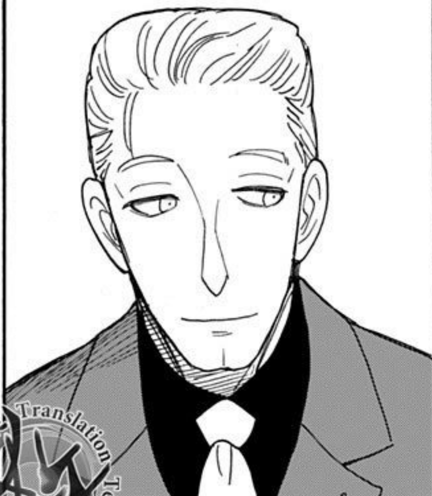
واقعا یه بزدل تو لباس یه مردی، مگه نه؟

من میخوام گریه کنم، خیلی رقت انگیزی.

ایی، ییش... حتی بچه...

بووو!


وقتی بزرگ شدی مثه این نشیا.
داه!




اصلا چرا با ما اومدی؟


ها؟

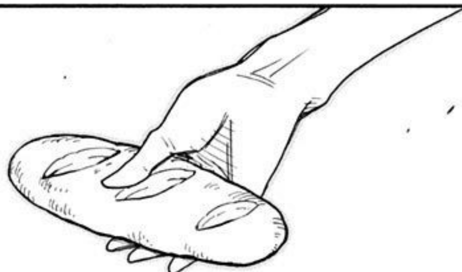

نیاز نبود خودت رو به خطر بندازی و قاطی این مسائل بشی.
میتونستی با رئیس جدید بری.


رئیس جدید؟!
نمیدونی چه حسی دارم در–


چی؟
هـ هیچی ...

فقط...
یه کم بیشتر
از این برام
ارزش قائل
شو، باشه؟
آدم پستی
نیستم که
فراموش
کنه چقدر
به رئیس
مدیونم.

اون زمان
بعد جنگ،
وقتی هیچ
غذایی نبود
...
... اگه بخاطر
بازار سیاهی
که خانواده ت
میچرخوندن نبود
من تو خیابون ها
میمردم.


بیا،
میتونی
اینو
بگیری!

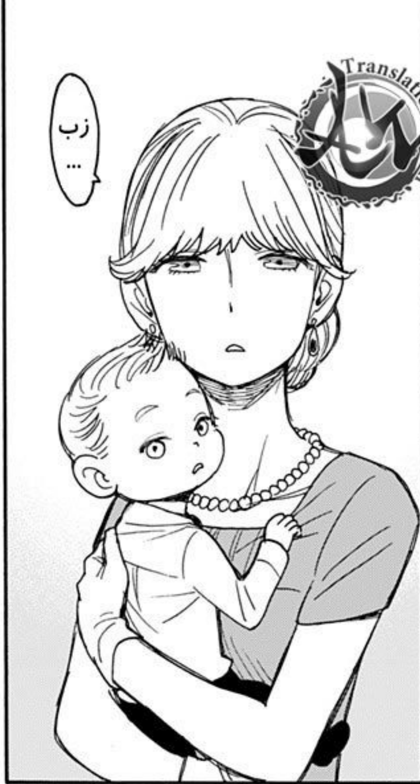
ولی به
هیچ کس
نگو، باشه؟

اوها؟ کجا فرار
کردی؟!



تا امروز،
هنوز میتونم
مزه اون نون
رو حس کنم.

این همه دلیلیه
که نیاز دارم تا
اینجا با تو باشم.



زب ...



و- و بعلاوه! چرا باید برای هاپون کار کنم!
اون احمق داره با تندروهای جنگ طلب دست به یکی میکنه تا با تجارت اسلحه پولدار بشه. طرف آشغال به تمام معناست!



بگذریم، قول میدم که میتونی رو من حساب کنی.
اگه هر کدوم از نوچه های هاپون بیان اینجا، قبل اینکه بتونن بهت دست بزنن پدرشون رو در میارم.



نق نق نق نق
وای ننه! خیلی متاسفم! مثه سگ دروغ گفتم!



آه، مدیره.
قیژ
کارتون خوب بود، آقا.

خیره شدن

تو اتاق قبلی، همه چی رو درباره در زدن مخفی فراموش کردی و نزدیک در شدی، درسته؟

هپ

متاسفم. بیشتر دقت میکنم!

میخوام هر سه تای شما استراحت کنید تا برای فردا آماده بشید.

خانوم فورجر رو میذارم جلوی در برای نگه بانی.

انتظار داری بعد از اون همه اتفاق بخوابیم؟!



و شما، قربان؟

خشش

من تو این طبقه گشت میزنم.

هر چقدر که بتونم تعداد دشمن رو کم میکنم.

واو، شما دو تا واقعا یه چی دیگه هستید.

کاملا خونسرد، حتی اگه ملت سعی کنن

شما رو بکشن. چطور ممکنه؟!

کلیک



این کاریه که میکنیم.


پس بکش یا کشته شو راه زندگیه شماست؟
اینم یه روز کاریه دیگه ست؟


جنگ به طور رسمی یه دهه قبل تموم شد. ولی فکر کنم اینور و اونور هنوز جنگ باشه.




تا وقتی که آدم ها اینجوری باشن، جنگیدن تموم نمیشه.

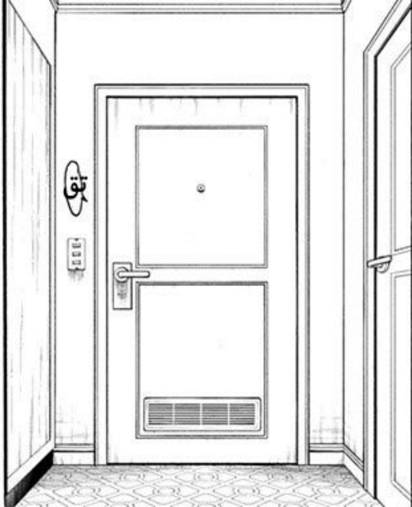

تپ
ما سربازیم. چه اینکه بگن زمان جنگه یا زمان صلح، به جنگیدن برای کشورمون ادامه میدیم.



در صورت لزوم، با صدای قدم زدن و چیزای دیگه بهت علامت میدم.
مراقب باش هیچ وقت گاردت رو پایین نیاری.
بله، قربان. فهمیدم.
......
و، خانم فور-جر ...
بـ بله؟

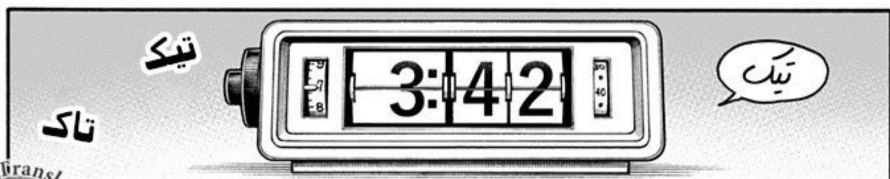




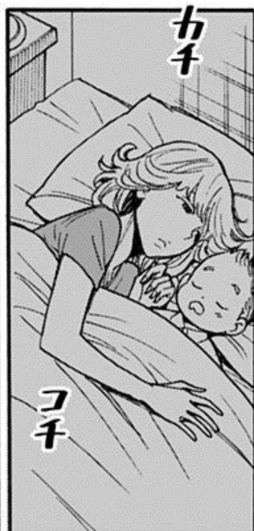

تق


خب، اون ترسنا -ک بود.
همه حرفه‌ایا اینجوری - ان؟


همونطور که مدیر گفت، باید یه کم استراحت کنید. حتی اگه فقط دراز کشیدن و بستن چشمها باشه.
باید انرژی- تون رو برای فردا نگه دارید.
کفش پاتون باشه اگه قرار شد سریع بریم.
بـ باشه...

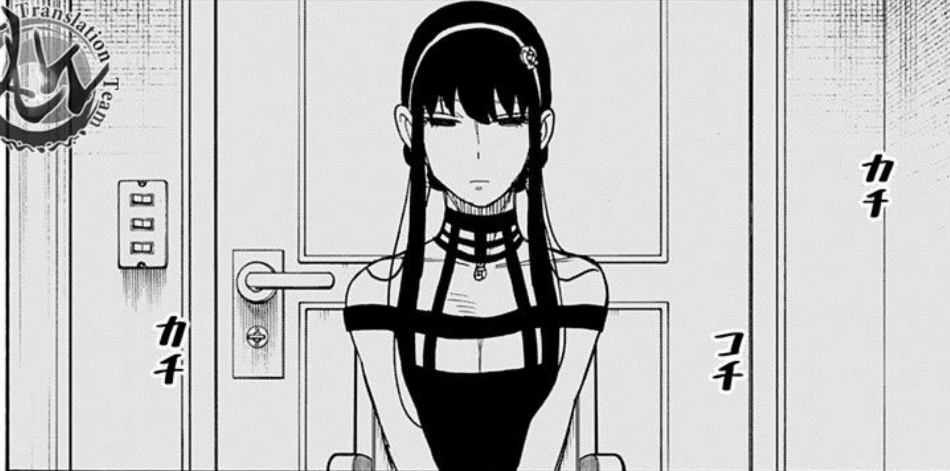

تیک
تیک
تاک
3:42


Translation Team


カチ
コチ


ぐぉー
カチ


コチ

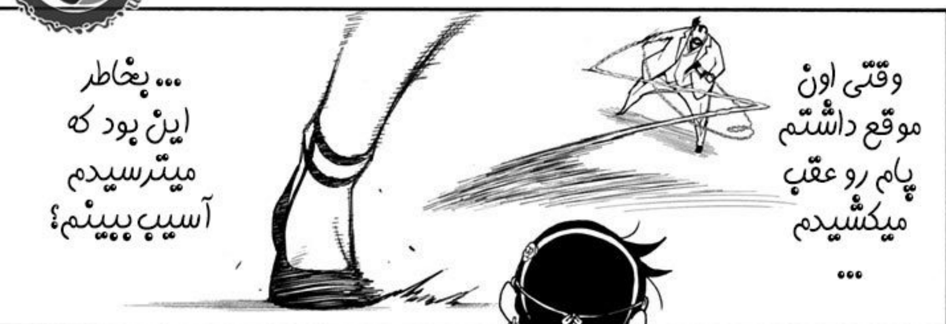

カチ
コチ
カチ

コチ

カチ

حالا که درباره -ش فکر میکنم...
... با لوید و آنیا حرف نزدم، پر واضحه که نمیتونستم، با در نظر گرفتن شرایط...




......

وقتی اون موقع داشتم پام رو عقب میکشیدم ...
... بخاطر این بود که میترسیدم آسیب ببینم؟

ترس از اینکه اونقدر زخم جدی بردارم که نتونم به لوید و آنیا توضیح بدم؟
یه زخمی که منو مجبور کنه خانواده م رو ترک کنم.


ولی اونا فقط برای نمایشه، درسته؟ برای پوشوندن هویتت؟




درسته، یور،
باید اولویتهات رو مشخص کنی،






Translation Team


باید از خودت بپرسی...

اینجا ...
...

... داری
چیکار
میکنی؟



カチ

بیست ساعت
تا انتقال...



زرین پخش هنر



ماموریت: ۵۰

مترجم: Arima_99

نقاشی دوباره: arsalan

حروف چین: Siaa

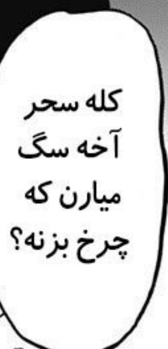
هماهنگ کننده: Saji



نوشته تاتسویا اندو












تو دیگه برا من «واق» نکن، توله سگ!
نگهبان حیون خونگی نیستم که! و مطمئنم پرستار بچه هم نیستم!
فکر کردی چیزهای مخفیانه باحال ندارم که انجام بدم؟ میخوام زندگی م بشه مثه قبل!


عاوو... چه هاپوی نازی دارید!
صبح بخیر!
ها؟
ویپ! ویپ!


قبلا اینجا ندیدمتون. این نزدیکی ها زندگی میکنید،
اوه، صبح بخیر
اوه، خب، یه جورایی...
خیلی بزرگ و باشکوهه!
بو کردن


امیدوارم این طرفا ببینمت! مراقب باش!
......

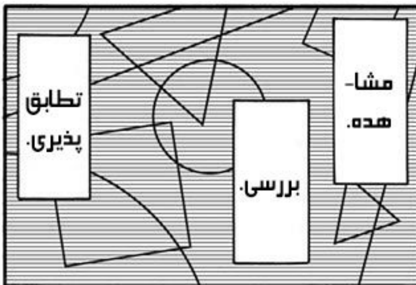

نظرت چیه؟ میخوای سگ من بشی؟
خیره شدن
......
Translation Team


ザザーン


ザバーン
اسم من توایلایته. من بزرگترین جاسوس وستالس -م.


Translation Team


بهم تمرین داده شده تا آروم و جمع و جور بمونم در هر وضعیتی، حتی وقتی با وضعیت مرگ حتمی روبه رو هستم.


مشا- هده.
بررسی.
تطابق پذیری.


این مهارتها رو به حد اعلای رسوندم، و اونها بهم کمک کردن تا در این دنیای خطرناک نجات پیدا کنم.
ولی حالا واضحه ...





من اون جاسوس عالی که فکر میکردم نیستم.

فشار دادن

هنوز چیزهایی تو این دنیا هست که درک نمیکنم.

نباید به دانش و تجربه م غره بشم.

ناشناخته ها بیشتر از هر چیزی انسانها رو میترسونن.

مرگ. ارواح شیطانی که نمیتونیم ببینیم.

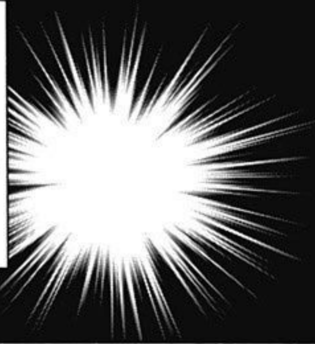
همسایه-ها و سرزمینه-ای همسایه.

کمبود فهم مون ریشه این ترس هست.

بعضی ها بهشون میگن غیرقابل شناخت، یا اصلا نمیخوان درکشون کنن.

بقیه اونها رو با برچسب ناشناخته دسته بندی میکنن تا آروم بگیرن.





از ناشناخته‌ها نمیترسم.
نه... میترسم. ولی به اون ترس غلبه کردم.
دقیقا همونطوری که دانشمندان نور بجای تاریکی جهل میتابونن...
... وقتی ویروس یا واکسن جدیدی رو کشف میکنن...

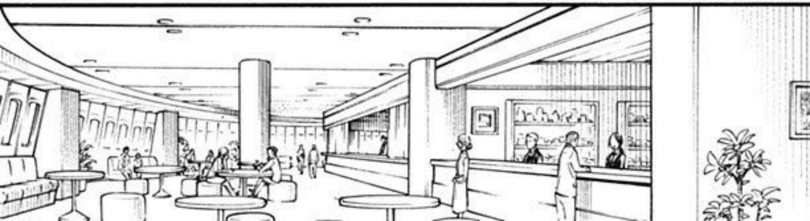


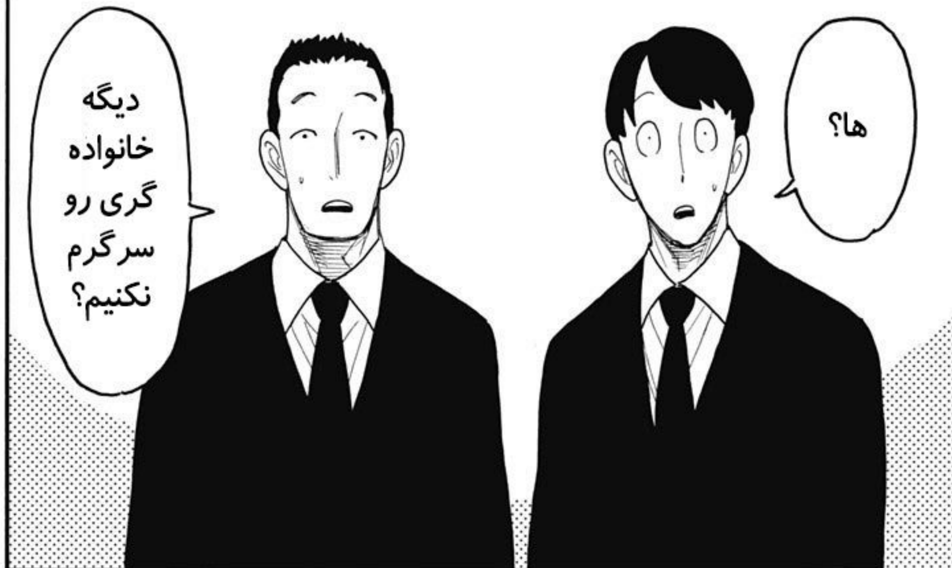
این دومین روز سفرمونه.
من از پس این چالش هم برمیام!





پففف

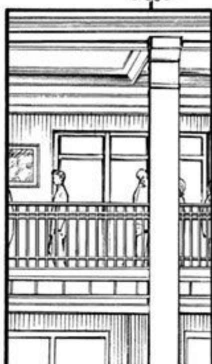



ها؟
دیگه خانواده گری رو سرگرم نکنیم؟


بهم گفتن که شب قبل دعوای بزرگی داشتن...
... پس حال هیچ کاری رو امروز ندارن.
ولی... کمپین فریب چی ...
مثل اینکه آقای گری خودش رو خراب کرده، و زنش خیلی ناراحت شده...


باید چیکار کنیم ...
یه وقت دیگه دوباره امتحانش میکنیم.
نگران نباشید، هیچکدوم اینا تقصیر شما نیست.


من شخصا به گری ها میرسم.
شما دوتا برید و خوش بگذرونید.
اگر مطمئنید، قربان...
ایووو وللل!




وقت
ماجراجوییه!
کشف
فراسوها! با
قهرمان مون،
آنـ - ـیا!


Translation
Team


مشاهده،
تطابق،
بررسی
از این
شعرها
چی
میتونم
بفهمم؟
......


دیشب آخرش خوابم
برد، ولی هنوز باید
مامانی رو پیدا کنم تا
بهش بیشتر کمک
کنم!
بابایی، مامانی
تو دردسر افتاده،
پس باید نجاتش
بدیم!
مشکل...
داری
درباره
چی حرف
میزنی؟


یور با
مردم
میجنگه؟!
چطور میتونه؟!
او خدای
مهربون!
... اگه بهش بگم،
همچین اتفاقی
میوفته!





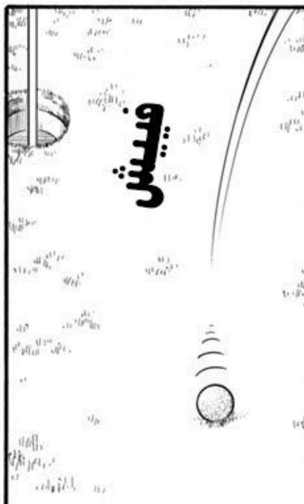


وقتی بابایی مشغول بازی شد، من در میرم!





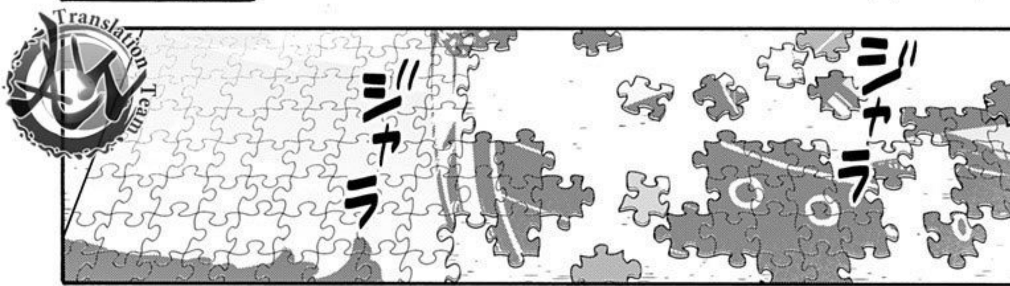




عق قق قق قق!
گرررر
آروم باش و به دقت هدف بگیر.
تپ
آه، تقریبا وقت ناهاره، پس-
نه تا وقتی که توپ بره داخل!
هم... براش مهمه تا موفق بشه.
باید بذارم تا وقتی که راضی بشه بازی کنه.
سعی کن تا آروم باشی.
عررررر!
باورم نمیشه گول باباپی رو خوردم و نصف روز رو تلف کردم سر گوف بازی.
باید نقشه بکشم تا بپیچونمش.
چمپ
درست و حسابی غذات رو بجو.
باباپی دونستن رو دوست داره.
شرط میبندم (اینجا) حواسش پرت میشه!
کتابخونه


قبلا هر کتابی که تو این اتاق بود رو خوندم،


هه هه!
مانگا
خب، حداقل اون داره لذت میبره.
اوه!
دوباره نه!

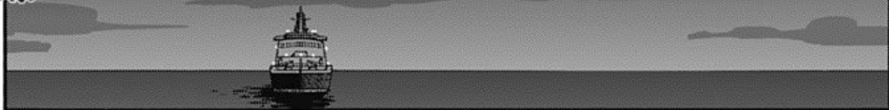

ジャラ
ジャラ


پازلها واقعا جالبن!
ولی من هیچ وقت نمیتونم بدون کمک بابایی حلشون کنم!


دینگ
تقریبا دو دقیقه طول میکشه تا درستش کرد.
حالا بذار ببینم..


وییی
مشاهده.


MAGIC SHOW
وو هووو!
مشاهده.





دینگ دونگ



دیگه وقت شام شده، و هنوز نتونستم بابایی رو بپیچونم!
باورم نمیشه مامانی رو فراموش کردم و به جاش خوش گذروندم!
عخخ
گررر
...



چرا؟! چرا اون یهویی اینقدر ناراحته بعد اینکه کل امروز رو خوش گذشت بهش؟!
یه جایی اشتباه کردم؟ خودت رو نباز، توایلایت! به ناشناخته ها غلبه کن!
این چه نگاهیه!
هعپ



اون از من متنفره؟ دوره سرکشی ش شده؟ خانواده فورجر محکوم به نابودیه؟!
شکمت... درد میکنه، آنیا؟ حالت خوبه؟
......


اوه... دارم بابایی رو نگران میکنم؟
نه، من خوبم.


واقعا دارم از ماجراجویی م لذت میبرم.
جدی؟
خوبه که میشنوم ...


ولی میگم ای کاش مامانی با ما بود.
!


وقتی بتونم با هر دوی شما باشم همیشه بهترینه.
و برای همینه که باید برم پیداش کنم تا بهش کمک کنم...




اوه.
باشه.
اه، البته.
من واقعا میخواستم یور بتونه از کارش یه کم مرخصی بگیره.
اون فقط یه بچه کوچیکه.


خیلی امیدوار نشو، ولی میتونیم از یور بپرسیم که فردا کمی وقت داره یا نه.
!
میدونی مامانی کجاست؟

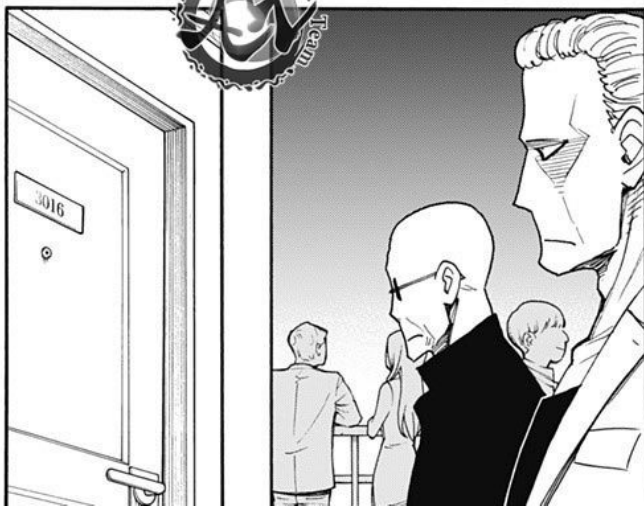

نمیدونم. ولی میتونم از طریق مستخدم بهش پیام بدم.
اگه جواب بده، میتونیم فردا هم رو ببینیم.


باشه.
سر تکون دادن
راستی، شنیدم که قراره بعد شام آتیش بازی راه بندازن.


برنامه اصلی شبه، پس شاید گروه یور هم اونها رو ببینن.
میخوای بری ببینی؟
ولی ممکنه پیدا کردنش تو جمعیت آسون نباشه
!!

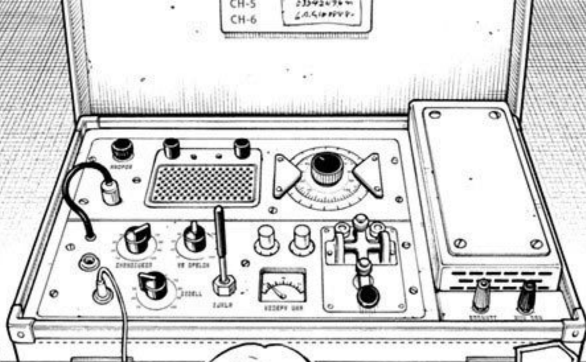

ガヤ
ガヤ
آتیش بازی؟!
بریم!


Translation Team


3016


ガヤ
ガヤ

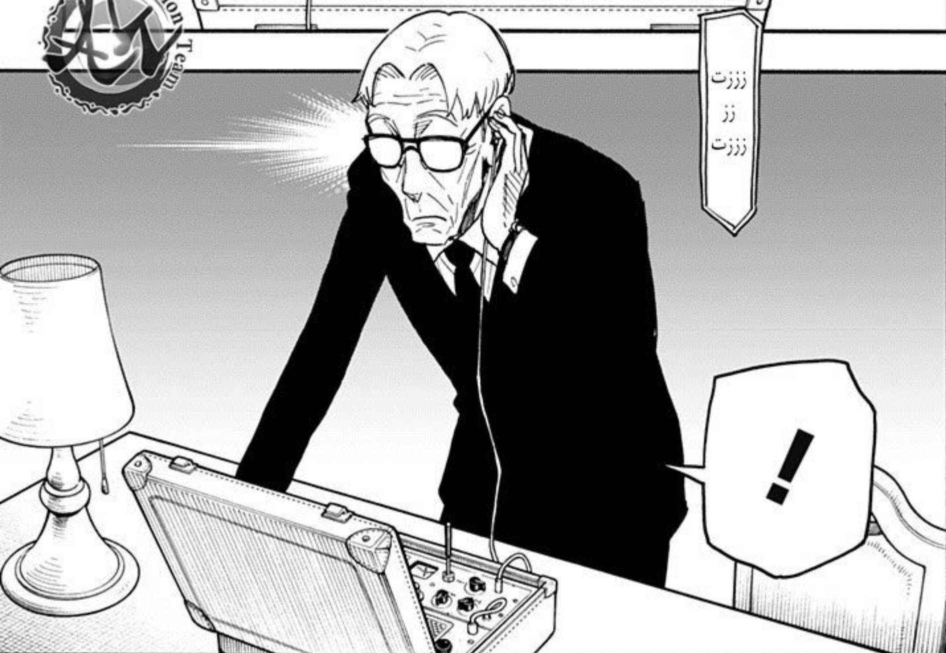



CH-5
CH-6

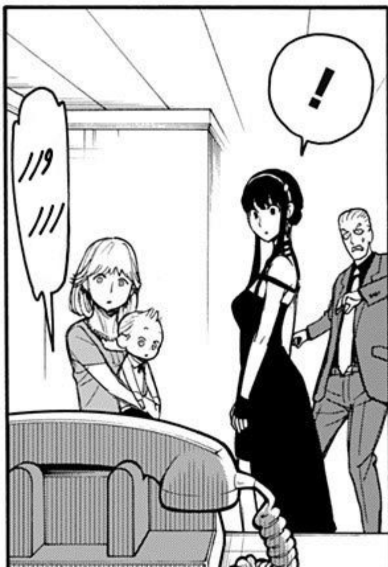

زز زز
زززت
زز
زززت


Translation Team


زززت
زز
زززت


!


وا//
//


!
وا//
///


چیک
بله
...؟
......

چک

مدیر بود.

!

اون علامت رو از کشتی محل مبادله گرفته.











خیلی خب.
به تیم خبر بده...


بهشون بگو برن به موقعیتهای سطح ۳ برای کمین.



خب.
ガチャ
بیرون نشونی از دشمن دیده نمیشه!


بیاید بریم!



ماموریت: ۵۱

مترجم: Arima_99

نقاشی دوباره: Amirhossein1374

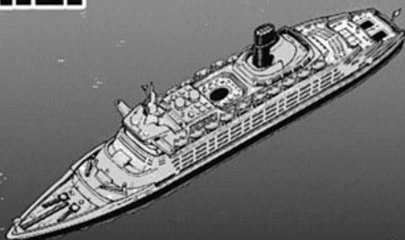
حروف چین: Siaa

هماهنگ کننده: Saji

SPY×FAMILY
スパイファミリー

ماموریت ۵۱
نوشته تاتسویا اندو

えんどうたつや
遠藤達哉












Translation Team


اول میریم به انبار محوطه ۳، که قایق های بادی اونجان.
مدیر اونجا منتظرمونه.


از خروجی اضطراری در جلوی عرشه ۲ فرار میکنید.
و بعد کشتی انتقال شما رو سوار میکنه.


اگه همه چی طبق روال پیش بره باید در طی آتیش بازی خودمون به اونجا برسونیم


پس وقت آزادمون رو امشب چیکار کنیم؟


آتیش بازی رو ببینیم؟
スタ スタ


شوخی میکنی؟ میریم به کازینو!
چرخیدن


یه پول خفن به جیب میزنیم و بعدش کار تو سالن شهرداری رو کنار میذاریم.
فقط مک ماهون رو عصبانی نکن.


....



خب، بیاید،
اوم... با احتیاط
پیش بریم.
آ-
آره.

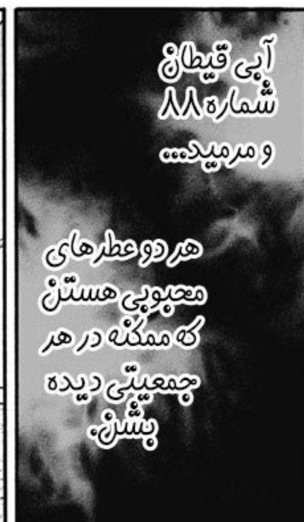




Translation Team



نگاه کردن



آبی قیطان
شماره ۸۸
و مرمید...
هر دو عطرهای
محبوبی هستن
که ممکنه در هر
جمعیتی دیده
بشن.



ولی هر دو
همراه با زنی
باشن که
عطری نداره...
چرخیدن
اونجا- دو زن
و یک مرد، و یه
بچه...

پیداتون کردم!





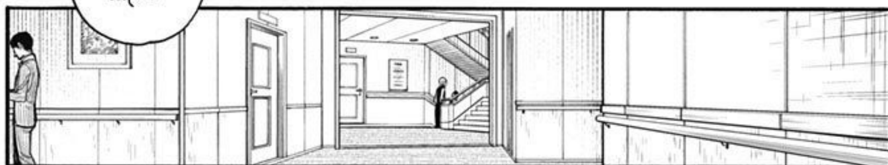





......


شاید بتونم مامانی رو ببینم!
خب، به آسونی تو این شلوغی پیدا نمیشه.


نمیتونم صبر کنم –
شاید آخرش ازش خواستگاری کنم...
چقدر دیگ...
خیلی شلوغه
اوه پسر!
نمیتونم افکار مامانی رو با این همه هیجاناتی که اینجاست بخونم.
خیلی خوبه!
بهش میگم، «از آتیش بازی هم قشنگ – تری».
باید خیلی سخت تمرکز کنم تا پیداش کنم...




スッ...


Translation Team


اون دو تا ممکنه آدم کش باشن!
اونا حتی این مسیر رو هم زیر نظر دارن؟!


از یه مسیر دیگه میریم.
باشه!




!!
این مسیر هم...


مراقب همه مسیر های منتهی به دماغه کشتی هستن؟!
میتونیم با مبارزه پیش بریم...
... ولی اگه درخواست کمک کنن، میفهمن کجا میخوایم بریم.

بیاید فعلا بریم بالا رو عرشه.

امنه... دیگه؟

مدیر مک ماهون بهم کلیدی داد که راهرو خدمه رو باز میکنه.

میتونیم از رو سقف بریم جایی که برای عموم باز نیست.

たたっ

キィ…

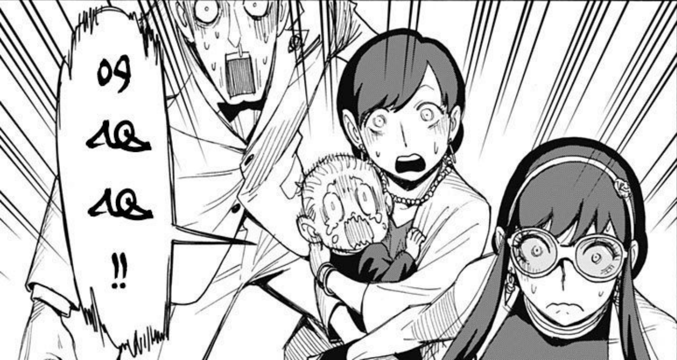
اثری از هیچ کس نیست.

شک دارم کسی صدامون رو بخاطر آتیش بازی بشنوه، ولی سعی کنید تا جایی که میشه آروم حرکت کنید.

بـ باشه.




ایی
ییی
!!


وه
هه
هه
!!

ワァァァ
بیاید این پارتی رو بترکونیم!
تاپ
لعنتی... ترسیدم، اصلا انتظار این نداشتم.
واییییی...
چیزی نیست. آتیش بازی رو ببین چقدر قشنگه!
زود باشید، وقتی حواس بقیه پرت شده!
از این ور.
ひょいっ
گرفتم ـت،
ها؟
گووو گوو
シュバッ
スチャ
وواه!


باید به سرعت بریم اونجا.


Translation Team




دو زن با موی سیاه.
باید اونی که بچه همراه-شه روهدف بگیرم؟




آره.
اگه میتونی، هم مادر و بچه رو بزن.

اطاعت.

パラ
パラ
パラ
ズシュッ





Translation Team
ガキーン
ها؟!



ブツ



……
くるくる
トスン

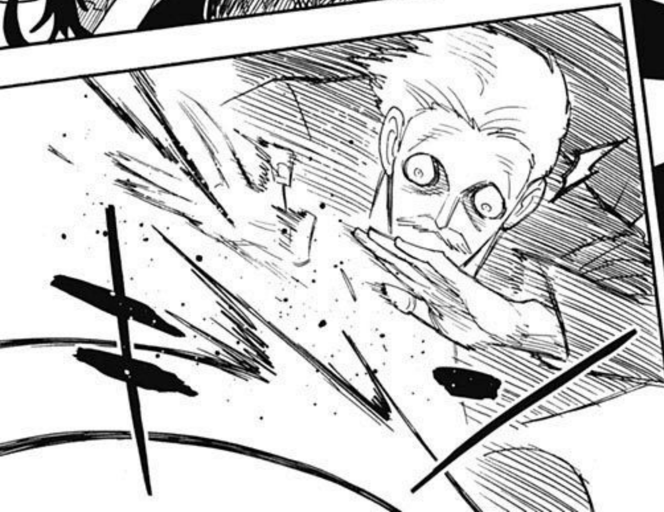


از اونجا رفت....!
حالا چی؟


ぱっ
カカカ
نوو نوو


ドッ






شتک
هیاه






چلکک


فو
وه
...

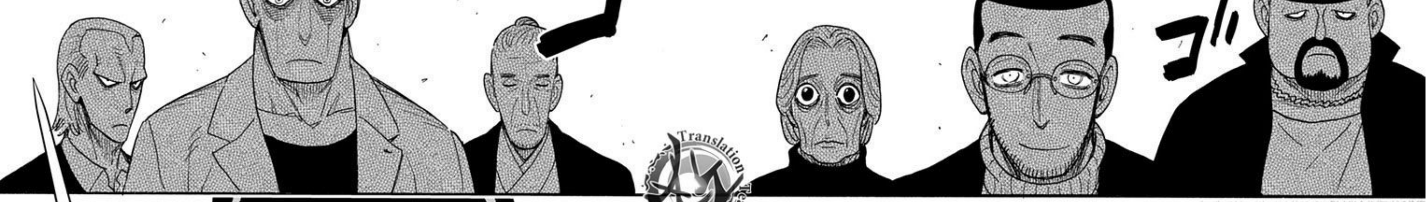

صدمه دیدی ؟!
اولکا!
من... من، اوم...
فکر کنم خوبم!
گوو گوو




ぞろ
ぞろ


ぞろ
ぞろ


هیچ کدومشون رو حس نکردم!
اوه پسر.


همه شون اینقدر خوبن!


www.zphonar.ir



ماموریت: ۵۱.۵

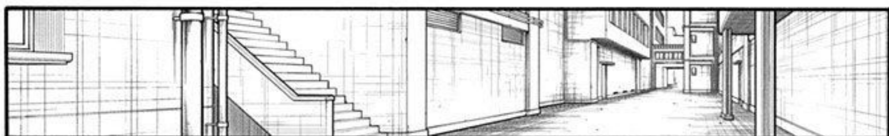
مترجم: Arima_99

نقاشی دوباره: Amirhossein1374

حروف چین: Siaa

هماهنگ کننده: Saji


مظنون فرار کرد به کوچه پشتی!
دور بزن و بگیرش، یوری!
بله، قربان!




SPY×FAMILY
スパイファミリー
ماموریت کوتاه ۶
نوشته تاتسویا اندو
えんどうたつや
遠藤達哉
Translation Team



یوری، چه اتفاقی افتاد؟ تو رو ناکار کرد؟!
هننن... فرمانده... فکر کنم من...
... سرما خوردم.
سرفه سرفه سرفه سرفه
اینقدر یهویی ؟!





هروقت مریض میشم ...













تا ـــ دا

من برگشتم، یوری! همه جور چیز سالمی رو برات پیدا کردم!

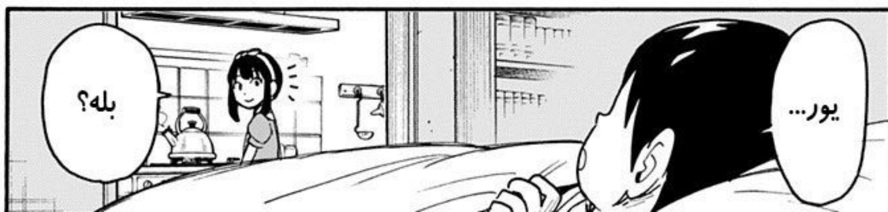
یور !؟







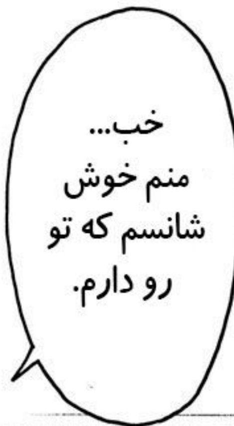


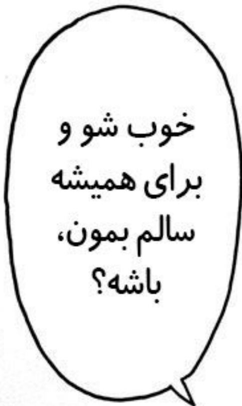



خیلی خوش شانسم که خواهری مثل تو دارم.




اینجوری حرف نزن! انگار داری میمیری!
هاها! من خوبم!


خب... منم خوش شانسم که تو رو دارم.


خوب شو و برای همیشه سالم بمون، باشه؟



یور...

بخاطر خواهر عزیزم...



...میخوام این دنیا رو جای بهتری بکنم.

بیا. اینو بخور و حالت بهتر میشه.

ممنونم، بهتر میشم!

ههههح! واااااااو، این واقعا از درون گرمم کرد!

اوه، خیلی خوشحالم!

بدنم اونقدر تحت تاثیر چیزهای مختلفی قرار گرفت که دیگه علائم سرماخوردگی رو متوجه نشدم!
مممم ...
هیی! خیلی خوبه. ♡



واای!
خوبی؟ واقعا داشتی ورجه وورجه میکردی.
چیزی که میخواستی رو گرفتم. مطمئنی اینو میخوای؟ مزه خیلی بدی داره.
اونیه که بهتر از همه کار میکنه.
خیلی ممنونم.




کوماسان
چای گیاهی کازیو
وهععع! حالا بیاید بریم چند تا مجرم دستگیر کنیم!
صد در صد برگشتم!
باید قبل اینکه خواهر برگرده دنیا رو پاکسازی کنیم!
و همچنین مزه ش خیلی شبیه اونیه که یور قبلا درست میکرد.
هم...
برو بخواب!

زرین پخش هنر



مترجم: Arima_99

نقاشی دوباره: Amirhossein1374

حروف چین: Siaa

هماهنگ کننده: Saji

ماموریت: ۵۲

SPY×FAMILY

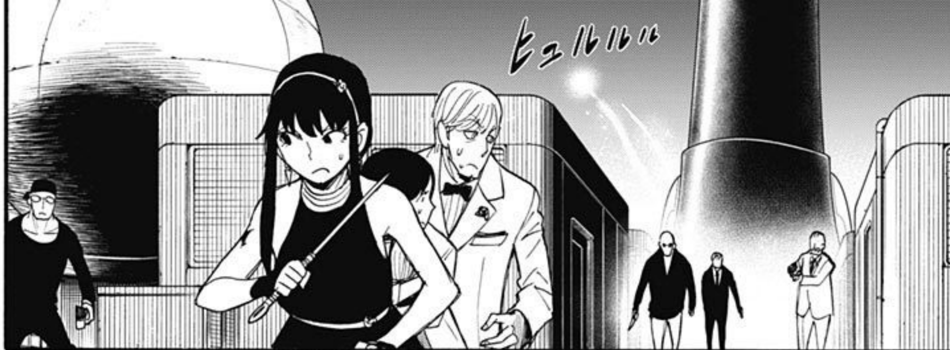
ماموریت ۵۲










ヒュルルル


ダーン
ターン
ドーン
タン
!?


キン
キン
محض رضای خدا.


Translation Team
ドーン
パーン
チャッ
در عجب بودم اونها کجا غیبشون زد.

اون مدیره!

افراد بیشتری دارن!

تچ!




!!
カクン


ガチャ
برید داخل! حالا!


ザッ
خیلی متاسفم.


چیک
Translation Team
یکی تو نقطه کور من بود؟!


...


آه ...
آه!
آآه!


زب!


ダァン
ザスン
عه ع ع!

バターン

کوف!

هع...

زب!

وع عع عع!

دررررررد میکنه! حتی با جلیقه ضدگلوله، خیلی درد میکنه!

اینقدر بی احتیاط نباش!

خوب بود، آقای گری!

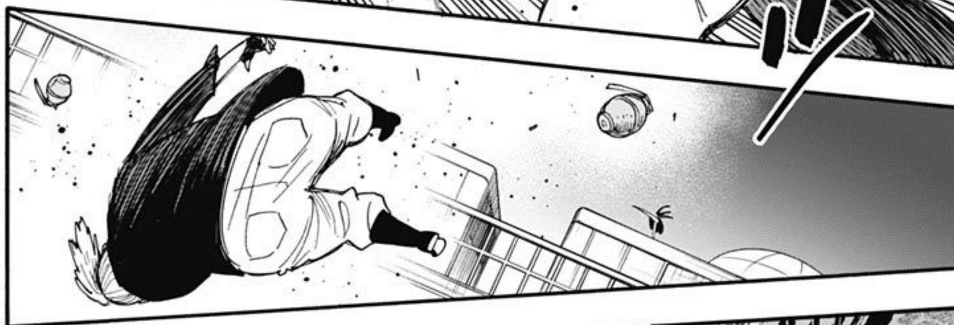
پسنگ

هـ-هی!

اووف

حالا دیگه هیچ
کس به این زودیا
اون دریچه رو باز
نمیکنه.





اوپ
...



ギリ…


هياج!

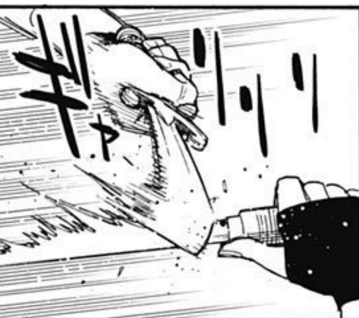


همف!

اجازه هست ؟
چه
آی!



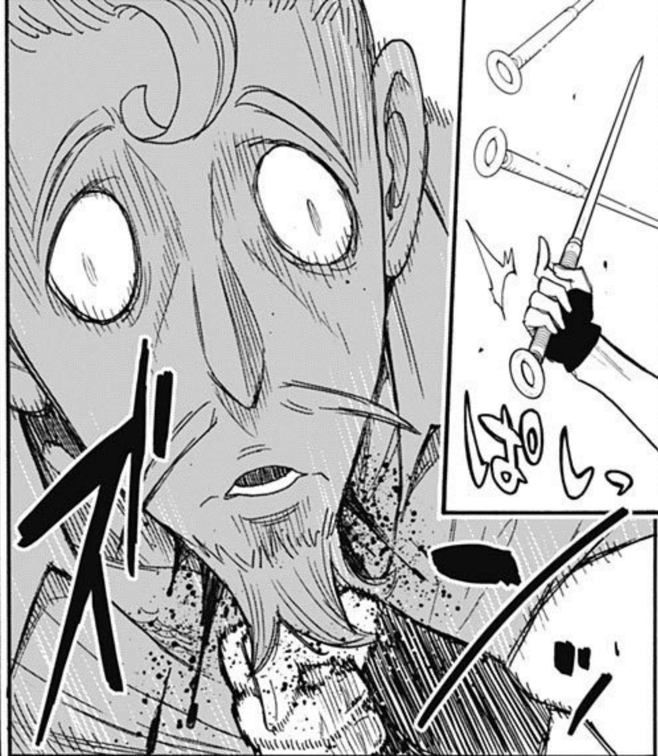



گرفت

جراج


Translation Team


ぱしっ


ジュッ






ガシュ
ガシュ

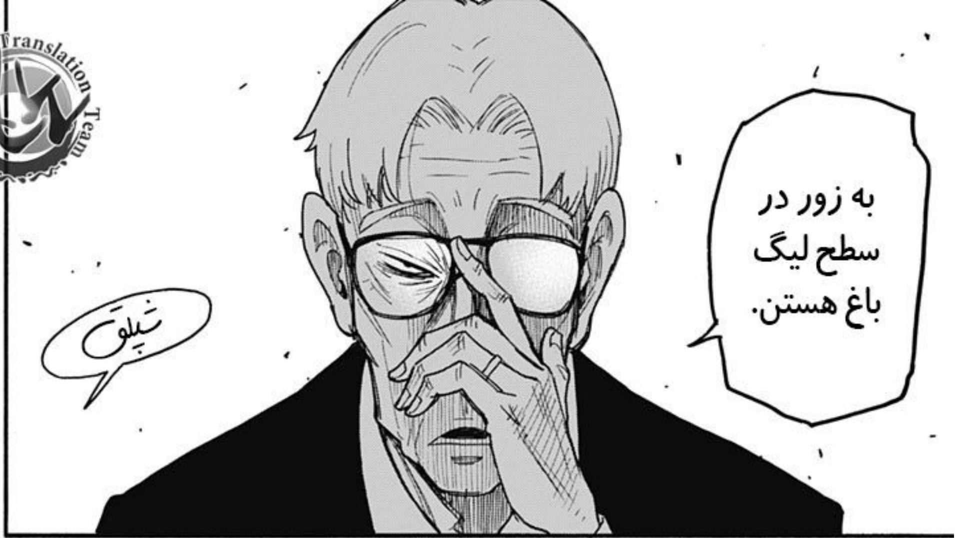

ممنون میشم
تا جایی که ممکنه
خون ریختن رو
کمتر کنی.
تمیز کردنش
آسون نیست.
شِراپ
شِراپ
کن ا-
آقای
مدیر،
جناب!

Translation
Team

متاسفم!
چاره زیادی
نداشتم!
خب،
البته که
نداشتی.

اینا به نظر
دسته با
استعدادی
میان.
چهره های
جدید زیادی
بینشون هست
با سبک
جنگیدن
ناآشنا.

با این
وجود
...



آه، بخاطر
ما تو یه جا
جمع شدن.
این کارها رو
آسون تر
میکنه.

هیچ
کدومشون
رو زنده
نذار.





دووون
هی
یپی
یی!
اینا
قرمزن!
بااا
Translation Team



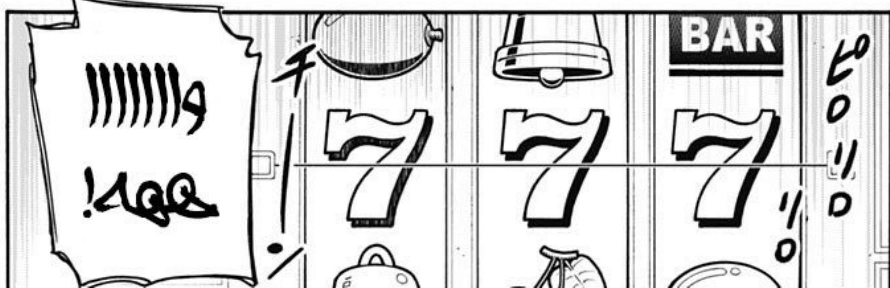
هوررا!!!
هپ
هپ
چطور میتونه
سر یه چیز
تکراری پشت
سر هم هیجان
زده بشه؟



بنگ
بااا



اهه
هه
هه!



BAR
وااااااا
ههه!


کازینو
امکان نداره، ویدس! گنج! گنج زدم!
وا اا یی یی
ジャラララ

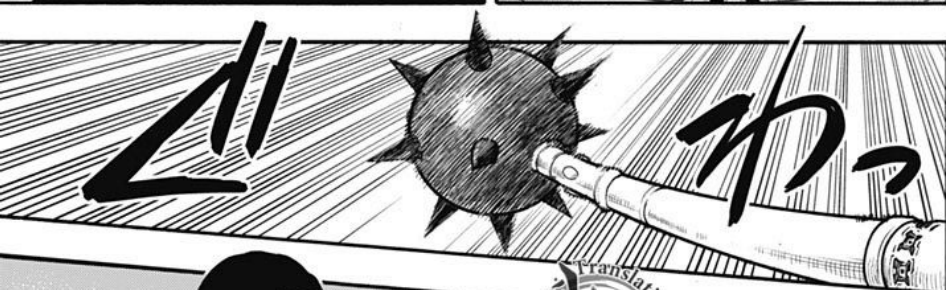
وا اا یی یی ی!
ガシュ ガシュ

Translation Team

わ あ

ガシュシュシュシュ


اها ها ها ها ها!

اها ها ها ها ها!




パキュ
パキュ


ビシシシッ


すっ


ふ.




ええ…


ガキン




パキュ
パキュ
パキュ




シタタタタ


シタタタ
ايي يي ييي يي يي!


たっ




!!


カパッ
این گاز سمی اونقدر قویه که یه خرس رو از پا درمیاره!


واقعا که!!
مودبانه نبود.





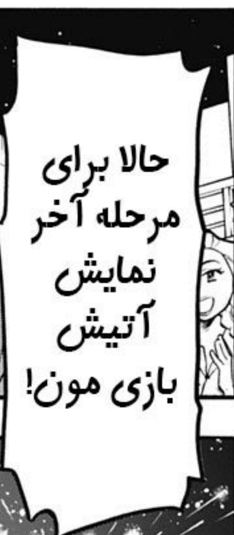
حالا امرلدا جلوته، ارباب سیم ها!





من پادشاه چک





حالا برای مرحله آخر نمایش آتیش بازی مون!



わぁああ




اوو
وه!؟


.....
!!!!!


هی!
اون
درد
داشت
!
نباید
بیشتر از
یه درد
باشه!!


تراق
راق


バシッ


ヒュッ

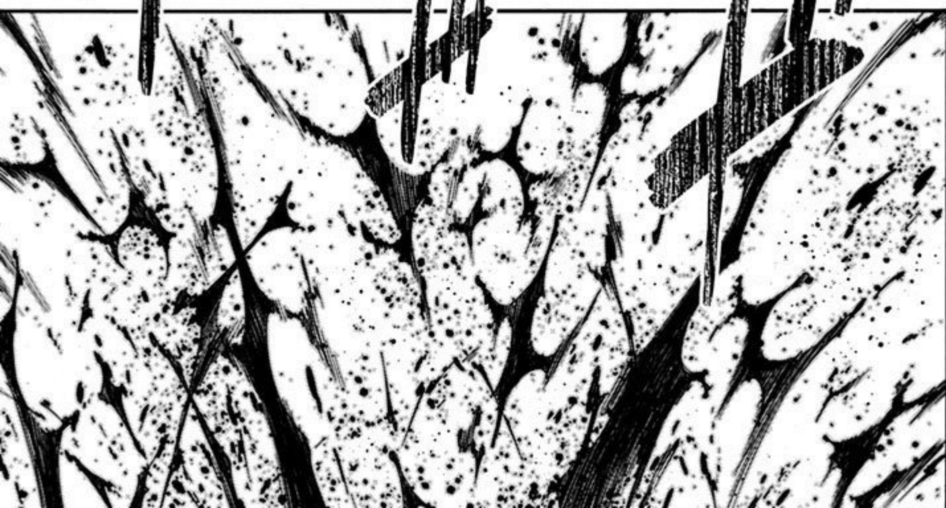

パキュキュ
اينك
ぱっ
اوخ!


ゴッ
عح
عح


صوون!؟


たっ




ドドドドドドド


わ
ぁぁぁぁ!!
あ
あ
あ
あ
あ
パラ
パラ
パラ
ملت، نمایش
تموم شد!

فیش





※ م: لعنتی نصف جمعیت کشتی رو کُشتی بعد فقط انگشتت در رفت؟! :///







ماموریت: ۵۳

مترجم: Arima_99

نقاشی دوباره: Siaa

حروف چین: Siaa

هماهنگ کننده: Saji

اوه خدا.

SPY×FAMILY

スパイファミリー

نوشته تاتسویا اندو

Translation Team

تک تک -شون رو کشتی.

زن سنگدلی هستی.

ماموریت ۵۳

چی؟ آره، من کشتم-شون.

نباید این کار رو میکردم؟

متاسفم، ولی...

وقتی تیغه ای رو به سمت کسی هدف میگیری ...

カラン

... نباید شکایت کنی وقتی به سمت خودت هم نشانه میره.

همینطور برای من.

کارت رو خیلی جدی میگیری.

خب، فکر کنم مرگشون یعنی بخش بیشتری از جایزه برای من میشه.

نمیتونم قانعت کنم که از این کار کنار بکشی؟

هنوز میتونیم از خون ریزی بی دلیـــل پیشگیری کنیم.

یه کم دیر شده، ولی...

فکر میکنی داری با کی حرف میزنی؟

نیازی به پرسیدن نیست.

ما از قبل پول پیش رو گرفتیم.

بعلاوه سوار قایقیم. جایی برای «کنار کشیدن» نیست.



و حدس میزنم اون جنتلمنی که اونجاست هیچ قصدی نداره تا بذاره جون سالم به در ببریم.

مدیر! اینجوری بهشون نگاه نکن!


افرادی که جنگ رو فقط یه راه دیگه برای پول درآوردن میبینن...
استانیا جای بهتری میشه بدون اونها.

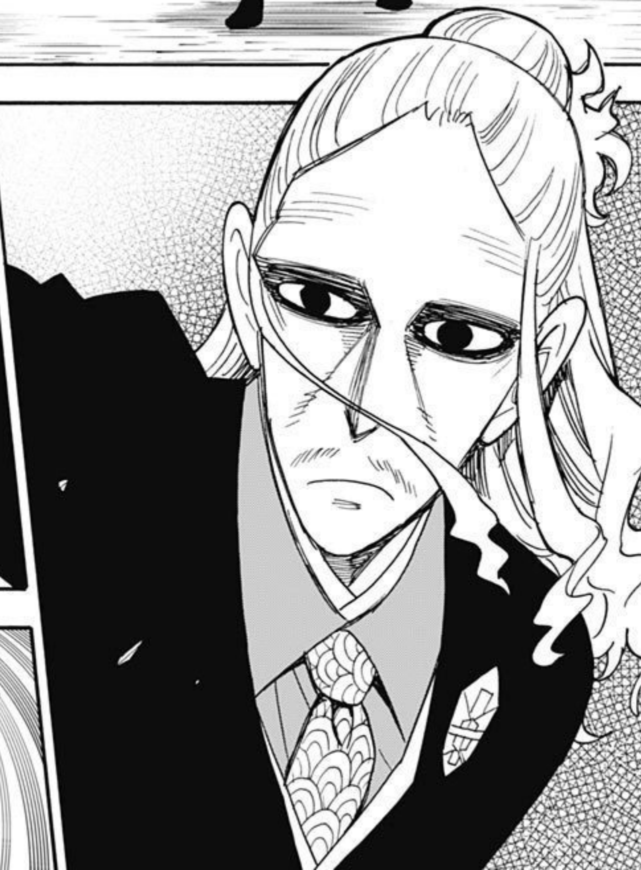

یه کهنه سرباز با عقاید کهنه.
یه کشور پولدار یه کشور خوشحاله، درسته؟
یه نگاه به غرب بنداز. اونها میدونن که پول یعنی قدرت.
Translation Team


از یه تاجر انتظار آینده نگری بیشتری داشتم.
チャッ
یه لحظه بهش فکر کن وقتی کوسه ها دارن میخورنت.


ناه.


من کسی نیستم که کوسه ها میخورنش.
تپ

إييك!





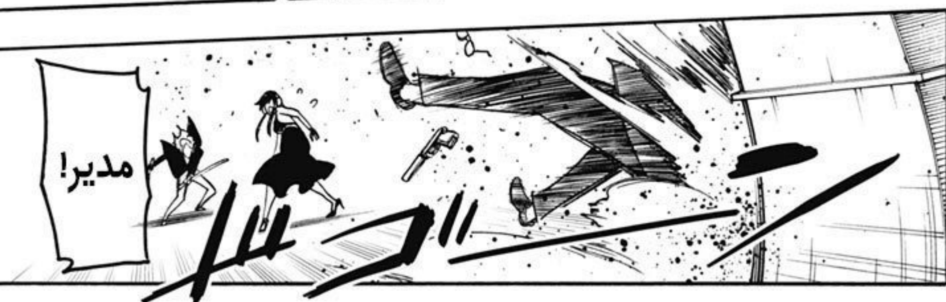
شات
جك



ヒュッ

...

کررر
ررررک

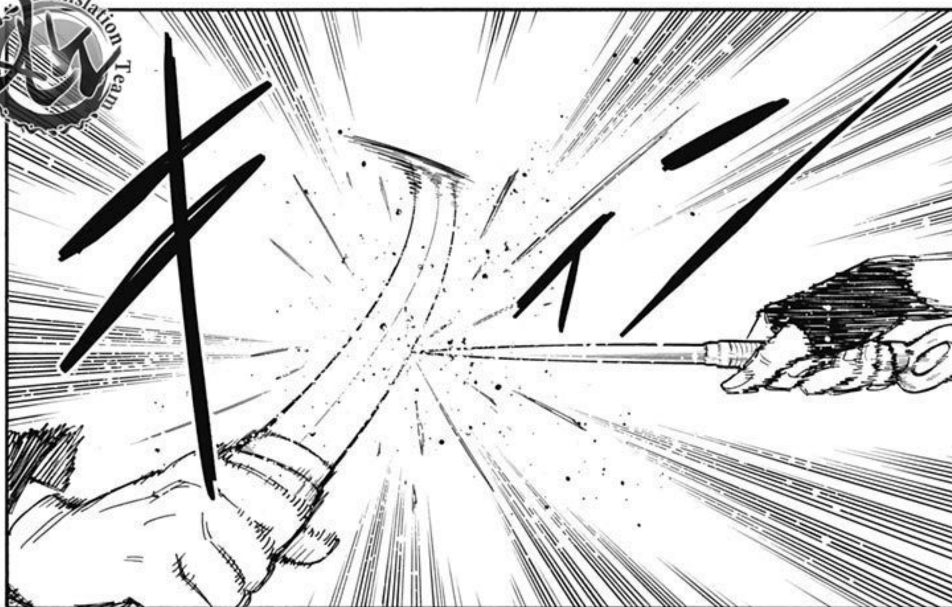







ばっ




キィィン


カッ
اوی!


くるくる
トスン


اهه! قدرتِ مچم ...
هوف


تمومه.
チャッ


اوخخ!


بیهوده مبارزه نکن.
فقط زجر کشیدنت رو کش میدی.


این یکی کلا تو یه سطح دیگه ست...
هوف هوف


پام...
... دوباره
سنگین شده.


تاپ تاپ



بعیده ولی اگر زمانی بمیری یا به شدت زخمی بشی...
... به فورجر گفته میشه که، مجبور شدی فورا انتقال پیدا کنی.
تاپ تاپ


ناپدید شدن بدون هیچ حرفی ...
تاپ تاپ


من واقعا زن سنگدلی هستم.


هعع!


ویش
اوه نه! اگه با یه مدل موی دیگه برگردم شک برانگیز میشه!
مدل مو؟ فکر میکردم قراره افراد مهمی رو همراهی کنی.
اوه، آه... اونا رومون روزمین انداختن. ومیدونی وقتی زنها ناراحت میشن. موهاشون رو میبرن. درسته؟
وایسا! وقتش نیست که نگران موهام باشم.
اگه کاری نکنم، دو شقه میشم!


......


بانوی جوان ...
!


کنار کشیدن؟ نـ نه! هرگز این کار رو نمیکنم!
بهتون اجازه نمیدم رو اولکا دست بلند کنید! رو هیچ کدومشون!

اگه از مرگ میترسی، پس تو کسی هستی که باید کنار بکشی.


ما همه استخدام شدیم. میدونم چجوریه.
اگه کنار بکشی، میتونیم از سهم جایزه یه بخشی رو بهت بدیم.
من شخصا نمیخوام آسیب ببینم.
نه دستت طلا. به این زبون بازی هات علاقه ای ندارم !

من بازی نمیکنم. یه پیشنهاد کاری منطقیه.

کشتن نون میشه سر سفره
-ت، همونطور که برای ما اینجوریه. میتونیم مثل دو تا همکار بحث کنیم.

لـ لطفا فک نکن منم یکی مثل شمام! من... من...

این کار رو میکنم تا از خانواده م حمایت کنم.

وایسا... فکر کنم فرقی با انجام دادنش برای پول نداره.



و در هر حال، پول کافی دارم... دلیل اصلی که آدم بدها رو میکشم برای کشورمه.



ولی... واقعا اینجوریه؟

یه صدای وجدان شرافتمند دارم؟ از کی؟









ゴッ













اوه خدا جون، میخواد منو بکشه، باید چیکار کنم؟

هنوز باید لباسهای لوید رو از خشک کن بردارم.

و همه اون کتابهایی که آنیا از کتابخونه برداشته رو پس بدم...

وایسا، دارم درباره چی حرف میزنم؟






ووهووو!
ببین یور! وزارت خارجه بهم کار پیشنهاد داده!
یه مرد درست و حسابی شدی،


دیگه نیاز نداری تا ازت حمایت کنم. میتونی زندگی ت رو بگذرونی.
با اولین حقوقم اینا رو خریدم!
آووو!
دیگه به این کار آدم کشی نیازی ندارم.


آره. فکر کنم اینجا جای خوبی برای تموم کردنشه.
اگه اینجا بمیرم، نمیتونم به خشک کن یا کتابخونه برم.
افتادن


فکر کنم کارمون اینجا تموم شد.
حساب اولکا و بقیه رو برس.
گرفتم.


Translation Team

تو
...

نه...
اون نه.

اولکا...؟

اولکا.

بازم چرا داشتم
ازش مراقبت
میکردم؟



من
فقط
...

... میخوام
یه زندگی
آروم داشته
باشم.





اوه، حالا یادم اومد.

برای همینه که اومدم به این کار.

برای همینه که تو این کار موندم.

اونقدر سرم گرم بود همه چیز رو کنار هم نگه دارم که کاملا یادم رفت.

برای پول بود؟ برای کشور بود؟

بود، ولی نبود.

همه چیزی که میخواستم...

...این بود که از زندگی بی دغدغه یوری مراقبت کنم.

دنیا پر شده از
تراژدی های الکی.

برای اینکه جلوی
اونها رو بگیرم که
سر راه اون یا کس
دیگه ای نیان...

... از طریق
تمیزکاری
ممکنه.

و اون هنوزم
تغییر نکرده.

در واقع...



حالا بیشتر از
قبل حقیقت داره.









اهمیتی نمیدم اگه مجبور باشم دستم رو خونی کنم.

حتی اگه به این معنی باشه که امکان داشته باشه در هر لحظه زندگیم تموم بشه...

حتی اگه به این معنی باشه که خانواده فورجر رو ترک کنم...

برای تحمل چنین کار سختی ...

... بخاطر یکی دیگه، بخاطر چیزی بزرگتر از خود ...

واقعا تحسینش میکنم.

فکر کنم لوید بهش احترام بذاره.

اون درک میکنه.



برای همینه که...
... این مبارزه رو بیخیال نمیشم!